فضايل و احكام مكّه مكرّمه

**ترجمۀ کتاب**

**البلد الحرام فضائل وأحكام**

**با اهتمام:**

**دانشکده دعوت و اصول الدین**

**دانشگاه أم القری در مکّه مکرّمه**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری** :

**این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **آدرس ايميل:** | |  | book@aqeedeh.com | | |
| **سايت‌هاى مفيد** | | | | |
| www. mowahedin.com  www.sadaislam.com  www.islamhouse.com  www.bidary.net  www.tabesh.net  www.farsi.sunnionline.us  www.sunni-news.net www.mohtadeen.com  www.ijtehadat.com  www. nourtv.net  www.videofarsi.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  www.shabnam.cc  www.kalemeh.tv  www.islamtape.com  www.blestfamily.com  www.islamworldnews.com  www.islamage.com  www.islamwebpedia.com  www.islampp.com  www.zekr.tv |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc409783353)

[پيشگفتار 5](#_Toc409783354)

[شهر (مبارک) مکّه 5](#_Toc409783355)

[1- اسم‌های آن: 5](#_Toc409783356)

[2- حدود حرم: 6](#_Toc409783357)

[3- آغاز ساخت حرم و کعبه معظمه: 7](#_Toc409783358)

[فصل اول: فضائل مکّه و برخی از احکام آن 15](#_Toc409783359)

[1- حرمت مکّه شهر مبارک خداوند: 15](#_Toc409783360)

[2- سوگند خداوند به مکّه در قرآن: 18](#_Toc409783361)

[3- دعای ابراهيم خليل **؛** برای مکّه و اهل آن: 19](#_Toc409783362)

[4- محبوب‌ترين شهرها نزد خداوند: 21](#_Toc409783363)

[5- دجال وارد مکه نمی‌گردد: 22](#_Toc409783364)

[6- مرجع ايمان: 23](#_Toc409783365)

[7- چندين برابر بودن پاداش نماز در مسجد الحرام: 23](#_Toc409783366)

[8- تحريم ظلم و ارتداد در حرم (مکه): 25](#_Toc409783367)

[9- تحريم قتال و خون ريزی در مکّه و آزار ساکنان آن: 28](#_Toc409783368)

[10- تحريم دخول کفار و مشرکين به مکه: 32](#_Toc409783369)

[11- تحريم شکار و قطع درخت و برداشتن اشياء و گم شده‌ی در حرم: 33](#_Toc409783370)

[الف: تحريم رهيدن و کشتن شکار در مکه: 34](#_Toc409783371)

[ب: قطع درخت و خار و کندن و چيدن آن: 36](#_Toc409783372)

[ج: تحريم برداشتن يافته حرم مگر به قصد شناسايی و نگه داشتن آن: 38](#_Toc409783373)

[12- حکم ورود به مکّه بدون احرام: 40](#_Toc409783374)

[فصل دوّم: مکان‌های بزرگ و با شکوه مکّه مکرّمه 43](#_Toc409783375)

[1- کعبه و برخی از احکام آن: 43](#_Toc409783376)

[الف: طواف به دور کعبه: 45](#_Toc409783377)

[ب: کعبه قبله زنده‌ها و اموات مسلمانان است 47](#_Toc409783378)

[ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت: 49](#_Toc409783379)

[د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برايش ميسّر گردد: 50](#_Toc409783380)

[هـ: پايان و آخر کعبه: 51](#_Toc409783381)

[2- حَجَرُالأسود: 51](#_Toc409783382)

[الف: حَجَرُ الأَسْوَد از بهشت است: 52](#_Toc409783383)

[ب: حجرالأسود بوسيده و لمس می‌گردد و بر او سجده برده می‌شود: 52](#_Toc409783384)

[ج: مسح بر حَجَرُ الأسْوَد گناهان را می‌زدايد: 54](#_Toc409783385)

[د: هر کس حجرالاسود را با رعايت حقوق ديگران لمس نمايد روز قيامت برای او شهادت و گواهی می‌دهد: 55](#_Toc409783386)

[هـ: برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجر الأسود بگذرد تکبير گويد: 56](#_Toc409783387)

[3- رکن يمانی کعبه: 57](#_Toc409783388)

[4- ملتزم: 57](#_Toc409783389)

[5- حِجْر: 58](#_Toc409783390)

[6- مقام إبراهيم: 60](#_Toc409783391)

[ألف: خداوند برای کسی که طواف بيت الحرام نمايد دستور داده است تا آن را به مصلی اتخاذ نمايد: 61](#_Toc409783392)

[ب: مقام إبراهيم؛ مکان دعوت و اعلان إبراهيم به حج است: 63](#_Toc409783393)

[7- زمزم: 64](#_Toc409783394)

[الف: شستن سينه پيامبر**ص** با آب زمزم: 65](#_Toc409783395)

[ب: زمزم خوراک لذيذ و شفای بيماری است: 66](#_Toc409783396)

[ج: آب زمزم بهترين آب و چاه آن بهترين چاه‌ها: 67](#_Toc409783397)

[د: مشروعیت (تَضَلُّع) پر کردن شکم از آن و سیراب گشتن از آب زمزم: 67](#_Toc409783398)

[8- عرفات، منی، مزدلفه: 68](#_Toc409783399)

[فصل سوم: تجليل (البلد الحرام) شهر مبارک ميان مشروع و ممنوع 73](#_Toc409783400)

[خاتمه 87](#_Toc409783401)

مقدمه

حمد و ستایش مختص ذات خداوند است، پروردگار ما هر آنچه که بخواهد خلق نماید و برمی‌گزیند، و هر چیز نزد او به میزان معینى است.

درود و سلام بر پیامبر برگزیده و منتخب، پیامبر ما محمّد و بر آل و یاران نیکوکار او و بر پیروان راستین آن‌ها تا هنگامیکه شب و روز یکدیگر تعقیب می‌نمایند. اما بعد:

دانشکده‌ى دعوت و اصول الدین دانشگاهِ أم القری در مکّه‌ى مکّرمه با ایمان به رسالت والای خود و با آگاهی از حق امت در ضرورت تکلیف راهنمایی و راهنمایی بر آن، به ویژه اینکه خداوند آن را در مقدس‌ترین نقطه و پاک‌ترین شهر، و در سرچشمه‌ى رسالت و محل فرود وحی، مرکز تابش و پرتوافکنی هدایت و نور به اطراف جهان متمایز ساخته است که این پایگاه با شکوه و رفیع علمی (ام‌القری) آن را سامان و انتظام بخشد، و خداوند توفیق را نصیب فرمود تا این که دانشکده در حدود توان علمی و فرهنگی خود به انتشار سلسله رساله‌هایی هدفمند علمی که در پی رفع نیازها و معالجه کمبودهای امت و برخی ذهن‌ها نسبت به روش کتاب و سنت و درک سلف، اقدام نماید.

و آنچه که فرزانگان و فعالان دانشکده برای امسال 1423ه‍ به آن توجه و عنایت مبذول داشته‌اند انتشار تعدادی رساله در میان آن سلسله‌های هدف‌مند می‌باشد که با موافقت جناب وزیر آموزش عالی در تلگراف با شماره 5689 در مورخه 4/7/1423ه‍ مفتخر گردید و در میان این فرآوردهای پربرکت این رساله حاضر تحت عنوان (البلد الحرام ... فضائل واحکام) که دومین رساله از این سلسله می‌باشد و موضوع آن از شرافت مکانی که خداوند شهر مبارک خود را به آن متمایز ساخته است و از رفعت جایگاهی سرچشمه می‌گیرد که خداوند در میان سایر شهرها به علت شرافت آن، آن را دوست می‌دارد، با این وجود برخی مردم به علت عدم درک حرمت این بیت و یا غفلت از احکام آن و یا کوتاهی کردن در تجلیل و تقدیس شایسته آن حرمت این جایگاه و ادای وظیفه خود در قبال این بیت مبارک رعایت نمی‌کنند، و اعمال و کرداری از آن‌ها به وقوع می‌پیوندد که با این جایگاه و قداست آن تناسب ندارد، و غافل شده‌اند از اینکه تجلیل این بیت از مراسم و مناسب خدایی است که جز از تقوای دلها صادر نمی‌گردد، و کسی که به تجلل آن بپردازد چون تجلیل آن تابع تجلل خدایی است و گواهی است بر تقوای او و صحت ایمان وی و خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32].

«اين است (مناسك حج)! و هركس شعائر الهى را بزرگ دارد، اين كار نشانه تقواى دلهاست‏».

و در مقابل این گروه دسته‌ای دیگر که برای اولین بار به این بارگاه مبارک قدم نهاده‌اند و با رسیدن به این بارگاه پربرکت درونشان سرشار از حب و شوق و شادی گشته و از شدت شوق در پوست خود نمی‌گنجند و با این حال آگاهی چندانی با احکام دین ندارند و به تجلیل از چیزهایی می‌پردازند که خدا و رسول او آن را تجلیل و تقدیس ننموده‌اند، و تلاش و سعی فراوانی با صرف هزینه‌های صعود از کوهها و صخره‌های بلندی متحمل می‌شوند، و چه بسا به نابودی آنان بینجامد و به جستجوی آثار قدیمی و جویای غارها و جمع‌آوری ریگ‌ها و خاک و مسح صخره‌ها و سنگ‌ها می‌پردازند، به گمان اینکه این عمل تجلیل از شهر مبارک است، اگر به جای پرداختن به چنین کارهایی این وقت نفیس و با ارزش را در تجلیل آنچه که خداوند به تجلیل آن امر فرموده است، و یا به نماز در مسجد الحرام و تلاوت قرآن می‌پرداخت، برای وی مفیدتر و برای دنیا و آخرت وی سزاوارتر و مثمرتر خواهد بود.

لذا به این نتیجه رسیدیم که تبیین فضائل این شهر مبارک و احکام خاص آن و توضیح صورت شرعی تجلیل مبتنی بر کتاب و سنت با عبارت مختصر و اسلوب آسان و دوری از تفصیل و پیچیدگی و تکیه بر قول راجح علماى متخصص و حذر از جزئیاتى که ضروری نیست.

و چه کسی است سزاوار و شایسته‌تر به انجام این امر خطیر از (ام القری)؛ لذا گروهی از دانشمندان فرهیخته این دانشکده به جمع‌آوری مطالب علمی و دسته‌بندی این موضوع مبادرت نمودند تا اینکه رساله حاضر تدوین گشت و بعد از آن جهت بررسی و تصحیح بر گروه دیگری از دانشمندان برجسته عرضه گردید و جمعی از نیکوکاران خداوند آنان را پاداش و جزای خیر دهد و هزینه چاپ آن را بر عهده گرفتند.

بس این رساله روشن‌بینی و یادآوری و دستور کاری است برای هر بنده نائب از کسانی که خداوند او را به سکونت در این شهر مبارک و مجاورت خانه قدیمی خود شرافت بخشیده است، و نیز کسانی که با قدم نهادن به این سرزمین مقدس مورد اکرام خداوند قرار گرفته است، إن نريدُ إلاَّ الإصلاح ما استطعنا وما توفيقنا إلاَّ بالله عليه توکلنا وإليه ننيب.

ما جز اصلاح -تا آنجا كه توانايى داريم- نمى‏خواهم! و توفيق ما، جز به خدا نيست! بر او توكل كرديم؛ و به سوى او باز مى‏گرديم!

و از خداوند بزرگ و قادر خواهانیم این عمل را محض رضایت خود قرار دهد، برای بندگانش سودمند گرداند، و هر که در نوشتن، یا تصحیح، چاپ، یا هزینة آن و به هر طریقی که در آن سهیم بوده است خداوند آنان را جزای نیک و اجر و ثواب را برایشان مضاعف نماید.

وصلى الله وسلم وبارك على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

**دکتر عبدالله بن عمر الدمیجی**

رئیس دانشکده‌ى دعوت و اصول دین

8/9/1423ه‍.ق

مکّه‌ى مکرَّمه - خداوند از آن محافظت نماید

پيشگفتار

شهر (مبارک) مکّه

**اسم‌های آن، حدود آن، آغاز پيدايش**

1- اسم‌های آن:

شهر مبارکی که خداوند آن را را مبارک و حرمت، مشرَّف و تقدیس نهاده است، به علت منزلت رفیع آن دارای نام‌های فراوان است، از جمله نام‌هایی که در قرآن کریم ذکر شده است عبارتند از:

**مکّة:** مشهورترین نام آن است: خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٢٤﴾ [الفتح:24].

«او خدا است كه دست آن‌ها (مشركان) را از شما، و دست شما را از آنان در دل مكه (يعني حديبيه) كوتاه كرد، بعد از آنكه شما را بر آن‌ها پيروز نمود; و خداوند به آنچه انجام مى‏دهيد بيناست‏».

**بکّة**: یکی دیگر از نام‌های شهر مکّه است که قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩٦﴾ [آل عمران: 96].

«نخستين خانه‏اى كه براى مردم (و نيايش خداوند) قرار داده شد، همان است كه در سرزمين بكّه است، كه پربركت، و مايه هدايت جهانيان است‏».

**أُم القُری**: نام دیگر آن ام القری است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ ٧﴾ [الشوری: 7].

«و اين گونه قرآنى عربى (فصيح و گويا) را بر تو وحى كرديم تا «ام‏القرى‏» (مكّه) و مردم پيرامون آن را انذار كنى و آن‌ها را از روزى كه همه خلايق در آن روز جمع مى‏شوند و شك و ترديد در آن نيست بترسانى؛ گروهى در بهشتند و گروهى در آتش سوزان!‏».

و به اتفاق مفسرین ام القری همان شهر مکّه است و بدین نام خوانده شده است[[1]](#footnote-1) زیرا شریف‌تر و برتر از سایر شهرها، و نزد خدا و رسول خدا ص محبوب‌تر است.

**البلد الأمین:** از جمله نام‌های مکّه بلد الأمین است خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ ١ وَطُورِ سِينِينَ ٢ وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ ٣﴾ [التین: 1-3].

«قسم به انجير و زيتون \* و سوگند به «طور سينين‏ \* و قسم به اين شهر امن ( مكّه)».

و بلد (شهر) امین همان شهر مکه است بدون اختلاف میان مفسرین ...، ونام‌های فراوان دیگری که این شهر پر امن و امان به آن خوانده شده است[[2]](#footnote-2).

2- حدود حرم:

به علت اهمیت این موضوع و احکام شرعی فراوانی که خداوند در رابطه با آن برای حرم خویش وضع نموده است تعیین حدود بیت الحرام به وحی الهی بوده است. پس جبرئیل فرود آمد تا به ابراهیم ؛ بنیانگذار و سازنده کعبه حدود بیت الحرام را نشان دهد، و ابراهیم خلیل مرز و حدود حرم را وضع می‌نمود، و حدود حرم در زمان رسول خدا تجدید گردید رسول خدا ص در سال فتح مکه، اسد خزاعی را فرستاد تا حدود حرم را تعیین نمود.

ابونعیم از ابن عباس م روایت می‌نماید که پیامبر ص در سال فتح مکّه اسد خزاعی را فرستاد تا نشانه‌های حرم را تجدید بنا کرد که ابراهیم آن را با راهنمایی جبرئیل نهاده بود، ابن حجر گفته است که اسناد این حدیث حَسَن است[[3]](#footnote-3).

و همینطور علامات حرم تا به امروز بر حسب نیاز تجدید می‌گردد[[4]](#footnote-4).

امام نووی: می‌گوید: بدان که شناخت نشانه‌های حرم مهمترین چیزی است که می‌بایست به آن عنایت شود زیرا احکام فراوانی به آن تعلق بسته است[[5]](#footnote-5).

3- آغاز ساخت حرم و کعبه معظمه:

موضوع آغاز ساخت کعبه معظمه و حرم و مناسک حج بنابر آنچه که در قرآن وارد گشته است با ابراهیم خلیل الرحمن و پسرش اسماعیل إ ارتباط دارد، حافظ ابن کثیر گفته است: (ظاهر قرآن اقتضاء می‌نماید که ابراهیم ؛ اولین کسی است که آن را بنا و تأسیس نهاده است)[[6]](#footnote-6) گرچه نصوص وارده در این زمینه احتمال وجود ساخت آن را قبل از ابراهیم ؛ نفی نمی‌نمایند. والله أعلم.

و اما در مورد ساختن کعبه و پرداختن ابراهیم به آن با یارى پسرش اسماعیل خداوند چنين می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

«و (نيز به ياد آوريد) هنگامى را كه ابراهيم و اسماعيل، پايه‏هاى خانه (كعبه) را بالا مى‏بردند، (و مى‏گفتند): پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايى!».

روایات صحیحی از پیامبر ص در زمینه آغاز امرِ حرم و داستان ساختن آن وارد گشته است، بخاری در کتاب صحیح خود از سعید بن جبیر س روایت می‌نماید که ابن عباس م گفته است: اولین كمربند(مِنْطَق) [با كسر ميم و سكون نون وفتح طا] که زنان اتخاذ نموده‌اند از طرف مادر اسماعیل بوده است، منطقی را اتخاذ نمود، که آثار و نشانه فرار كردن را از ساره گم كند (چون وقتى هاجر اسماعيل را بدنيا آورد ساره بسيار ناراحت شد[[7]](#footnote-7)، سپس ابراهیم هاجر و پسرش اسماعیل [که شیر خواره بود] را به نزد بیت بالاتر از زمزم آورد. آن هنگام کسی در آنجا نبود و آبی نیز وجود نداشت و کیسه‌ای از خرما و مشك آبى کنار آن‌ها گذاشت سپس ابراهیم روانه و رهسپار شد و هاجر (مادر اسماعیل) او را دنبال کرد و گفت: ای ابراهیم کجا می‌روی؟ و ما را در این درّه که نه انسان و نه چیزی در آن مى‏باشد تنها می‌گذاری؟ چند بار سخن خود را به او گفت. ولی او به وی التفات نمی‌نمود، وبالأخره به ابراهیم گفت: آیا خداوند به تو دستور داده است؟ گفت: آری.

گفت: در این صورت مرا تباه نمی‌گرداند، سپس برگشت و ابراهیم رهسپار گردید تا اینکه به گردنه‌ای رسید جایی که از دیدگان پنهان شد و به بیت الحرام رو نمود و دستش را بلند کرد و با این کلمات خدایش را فراخواند و گفت: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [إبراهیم: 37].

«پروردگارا! من بعضى از فرزندانم را در سرزمين بى‏آب و علفى، در كنار خانه‏اى كه حرم توست، ساكن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهاى گروهى از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزى ده؛ شايد آنان شكر تو را بجاى آورند!».

و مادر اسماعیل به شیر دادن اسماعیل پرداخت و از آن آب هم می‌نوشید تا اینکه آب مشک به پایان رسید و هر دو تشنه شدند، و به پسرش نگریست که (از شدت تشنگی) بر خود می‌پیچید، از کراهت و ناراضی اینکه به وی بنگرد راه افتاد، کوه صفا نزدیکترین کوه به وی بود بالای آن رفت. سپس به درّه رو کرد تا بنگرد آیا کسی را می‌بیند؟ و هیچ کس را ندید، از کوه (صفا) پایین آمد، به درّه که رسید، لباس را جمع نمود، با تلاش طاقت فرسایی سعی نمود تا از درّه بگذرد، سپس به کوه مروه آمد و از آن بالا رفت تا نظاره کند که آیا کسی را می‌بیند، کسی را ندید، هفت بار این عمل (آمد و رفت از صفا به مروه و بالعکس) را انجام داد.

ابن عباس م گفته است: پیامبر ص فرموده است (این است حکمت سعی مردم میان دو کوه) وقتی که بر کوه مروه صعود کرد صدایی را شنید به خود گفت: ساكت شو، دوباره آن را شنید، و گفت اگر مدد (آب و نانی) با خودداری صدایت را شنیدم، به سمت صدا رفت، در مکان زمزم با فرشته‌ای روبرو گردید، فرشته با عقب خود، ـ يا گفت: با بال خود ـ به (زمين زد) تا اینکه آب نمایان و ظاهر گشت، و با دستان خویش برای آن آبگیری درست کرد، و آب را در مشک خویش می‌ریخت و بعد از آنکه در مشک ریخت آب فوران و بالا می‌آمد. ابن عباس م گفته است که: پیامبر ص فرموده است: خداوند مادر اسماعیل را بیامرزد اگر زمزم را آزاد می‌گذاشت (و آبگیر نمی‌ساخت و با مشت پر نمی‌کرد) زمزم چشمة روان و پرآبی می‌بود، می‌گوید: مادر اسماعیل آب را نوشید و بچه‌اش را شیر داد و فرشته به وی گفت: هراس هلاک شدن را نداشته باشید، در این مکان این پسر و پدر او خانة خدا را بناء می‌نمایند و خداوند اهل خویش را هلاک نمی‌گرداند، و بیت همچون تپه ارتفاع می‌یابد و سیلهایی از چپ و راست آن را در برمی‌گیرند همینطور بود تا اینکه کاروانی از طایفه (جُرهُم) که از راه کداء[[8]](#footnote-8) آمده بودند از کنار آن‌ها عبور نمودند و در دامنه مکّه توقف کردند و پرنده‌ای را با حالت دور و چرخش در آسمان دیدند و گفتند این پرنده بر روی آب چرخ می‌خورد حتماً در این درّه و اطراف آن آب وجود دارد، در حاليكي خبر نداريم كه آبي در اينجا باشد، یکی یا دو نفر را فرستادند و آن‌ها به آب برخورد نمودند و برگشته و آنان را از وجود آب خبر نمودند و با هم به طرف آب روی آوردند. و هاجر مادر اسماعيل کنار آب بود، گفتند: آیا اجازه می‌دهید که نزد شما منزل گزینیم، گفت آری: به شرطی که هیچ حقی در آب نداشته باشید، گفتند آری.

ابن عباس م از زبان پیامبر ص بیان می‌نماید: آن‌ها (کاروان) با هاجر مواجه گشتند و او هم دنبال همسایه‌ای بود، نزد وی سکنی گزیدند و به دنبال اهل خویش فرستادند و آنان نیز با آن‌ها منزل نمودند و خانه‌ها زياد شد و پسر (اسماعیل) به سن جوانی رسید و زبان عربی را از آن‌ها فرا گرفت و چون به جوانی رسید با آن‌ها رقابت می‌کرد و آنان را شگفت زده کرده بود و چون به سن ازدواج نایل گشت زنی از طایفه خود را به همسری وی درآوردند، و مادر اسماعیل از دنیا برفت، ابراهیم بعد از ازدواج اسماعیل برگشت تا بازمانده خویش را ببیند، اسماعیل را نیافت از همسرش درباره او جویا شد گفت: بیرون رفته است تا برایمان روزی طلب کند، سپس از زندگی و اوضاع آنان پرسید، گفت: در تنگنا و سختی به سر می‌بریم و نزد او شَکْوَه نمود. ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام مرا به او برسانید و به او بگوئید آستانه درب را تغییر دهد، وقتیکه اسماعیل برگشت مثل اینکه بویی برده بود، فرمود: آیا کسی پیش شما آمده بود، زن گفت، آری پیرمردی با چنين مشخصاتي پیش ما آمد و در مورد تو از من جویا شد، او را اطلاع دادم، و در مورد معیشت و زندگی‌مان سؤال نمود گفتم در تنگنا و مضیقه می‌باشیم، گفت: آیا شما را هم به چیزی توصیه و سفارش نمود؟ گفت بله: به من گفت تا سلام وی را به تو برسانم و می‌گفت اینکه چهارچوب زیرین درگاهش را تغییر دهد، اسماعیل گفت: آن پیرمرد پدرم بوده است و مرا دستور داده است تا از توجدا شوم، و به خانواده‌ات بپیوند، او را طلاق داد و با زن دیگری از آن طایفه ازدواج نمود، مدت زیادی ابراهيم از آن‌ها دور بود پس پیش آن‌ها آمد، اسماعیل را نیافت، نزد همسر وی رفت و از اسماعیل جویا شد همسرش گفت: دنبال طلب روزی برای ما بیرون رفته است.

گفت: وضعیت شما چطور است؟ و از اوضاع و زندگی آن‌ها سؤال کرد.

همسر اسماعيل: ما در خوبی و خوشی به سر می‌بریم، و خدای را سپاس نمود فرمود: خوراکتان چیست؟

گفت: گوشت.

گفت: نوشیدنی‌تان چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب برای آنان برکت قرار دهید.

پیامبر اسلام فرموده ص است: آن هنگام آن‌ها بذری نداشته‌اند و چنانچه بذر می‌داشتند بر فزونی و برکت آن نیز دعا می‌کرد.

ابراهیم گفت: هرگاه همسرت آمد سلام مرا به او برسانید و به او بگوئید آستانه دروازه‌اش را ثابت نگه دارد.

وقتیکه اسماعیل آمد گفت: آیا کسی پیش شما آمده است گفت: آری، پیر خوش سیمایی نزدمان آمده بود و تمجید نمود، و از شما سؤال کرد، به او گفتم: که دنبال کسب معاش است، در مورد چگونگی معیشتمان از من پرسید، به او گفتم: در خوبی و خرّمی به سر می‌بریم، اسماعیل گفت: آیا شما را به چیزی سفارش و توصیه ننمود؟ گفت: آری، او سلام می‌رساند، و دستورت می‌دهد تا آستانه دروازه‌ات را ثابت نگه داری، اسماعیل گفت: او پدرم بوده است و منظورش از آستانه درب شمائید. به من امر نموده تا شما را نگه دارم و از تو جدا نشوم.

سپس ابراهيم مدتی نامعلوم از آن‌ها بدور بود و بعد از آن برگشت و اسماعیل زیر درخت تنومندی در نزدیکی زمزم در حال تیز کردن تیر و خدنگش بود وقتیکه ابراهیم را دید به سوی او شتافت و به طریق غیر قابل توصیف یکدیگر را در آغوش گرفتند سپس ابراهیم گفت: ای اسماعیل خداوند مرا به انجام کاری دستور داده است اسماعیل گفت: هر آنچه پروردگارت دستور داده است انجام دهید، گفت: مرا یاری می‌نمائید؟ اسماعیل گفت: شما را یاری می‌نمایم. ابراهیم گفت: خداوند مرا دستور داده است تا در اینجا خانه‌ای بسازم و به تپه بلندی در همان اطراف اشاره کرد همانجا دیوارهای خانه را بالا بردند و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم آن را می‌ساخت تا اینکه خانه ارتفاع یافت و حجرالاسود را آورد و آن را گذاشت، ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل به وی سنگ می‌داد، و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127]. «پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايى!».

همواره می‌ساختند تا بر گردِ بیت بچرخند و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾. پس این خانه نخستین خانه‌ای است که در زمین برای عبادت ساخته شده است کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩٦﴾ [آل عمران: 96].

«نخستين خانه‏اى كه براى مردم (و نيايش خداوند) قرار داده شد، همان است كه در سرزمين مكه است، كه پر بركت، و مايه هدايت جهانيان است».

بخاری از ابوذر روایت می‌کند که او گفته است گفتم: ای رسول خدا نخستین مسجدی که در زمین بنا نهاده شد کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الحرام، گفتم: سپس کدام مسجد بنا نهاده شده است؟ فرمود: مسجد الاقصی، گفتم: فاصله میان (ساختن) آن‌ها چند سال بود؟ فرمود چهل سال، سپس هر کجا نماز فرا رسید آن را اقامه نمائید فضیلت و برکت در آن است و خداوند اعلام داشته است که او نشانه‌ها و راهنماهای آشکاری که دلالت بر ساختن آن به وسیله ابراهیم ؛ نماید در آن باقی و نگه داشته است و خداوند آن را تعظیم و مبارک گردانیده است و قرآن می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 97].

«در آن، نشانه‏هاى روشن، (از جمله) مقام ابراهيم است؛ و هر كس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود، و براى خدا بر مردم است كه آهنگ خانه (او) كنند، آن‌ها كه توانايى رفتن به سوى آن دارند. و هر كس كفر ورزد (و حج را انكار كند، به خود زيان رسانده)، خداوند از همه جهانيان، بى‏نياز است».

قتاده و مجاهد گفته‌اند: که مقام ابراهیم از نشانه‌های روشن است[[9]](#footnote-9). از آنچه گذشت عظمت جایگاه این شهر مبارک و علو منزلت و ارزش آن نمایان می‌گردد و ذکر پیاپی نصوص مذکور در تعدد نام‌های این شهر و بیان حدود و مبدأ بنیان آن و آنچه که در بیان حرمت آن ذکر می‌گردد بر عظمت و علو منزلت این شهر دلالت می‌نماید. والله أعلم.

فصل اول:  
فضائل مکّه و برخی از احکام آن

1- حرمت مکّه شهر مبارک خداوند:

خداوند این نقطه زمين را از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین برگزیده و مبارک و حرمت نهاده است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَآ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلۡبَلۡدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيۡءٖۖ وَأُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٩١﴾ [النمل:91].

«(بگو:) من مامورم پروردگار اين شهر (مقدس مكّه) را عبادت كنم، همان خدايى كه اين شهر را حرمت بخشيده؛ در حالى كه همه چيز از آن اوست! و من مامورم كه از مسلمين باشم».

و حدیث پیامبر ص با روایت ابن عباس م که پیامبر ص در روز فتح مکه گفته است: خداوند در روز خلق آسمان‌ها و زمین این شهر را کرامت و حرمت بخشیده است و تا روز قیامت به حرمتِ خداوند حرام شده است[[10]](#footnote-10).

و ابراهیم خلیل ؛ حرمت و کرامت مکّه را بیان و اعلان کرده است و کعبه را بنا کرد و آن را پاک نمود و در میان مردم اعلام حج نمود، بخاری از عبدالله بن زید بن عاصم س روایت کرده است که پیامبر ص فرموده است: (ابراهیم مکه را حرمت نهاد و برای آن دعا کرده، و من نیز همچنانکه ابراهیم ؛ مکه را حرمت و کرامت بخشیده بود مدینه را حرمت نهادم و برای افزایش محصول آن دعا کردم همچنانکه ابراهیم برای مکّه دعا کرد)[[11]](#footnote-11).

و این روایت با آنچه خداوند ذکر کرده است که او از آغازِ آسمان‌ها و زمین مکّه را حرمت نهاده است تعارض ندارد.

حافظ ابن کثیر بعد از ذکر احادیثی که بر حرمت نهادن مکه به وسیله ابراهیم دلالت می‌نمایند گفته است «میان این احادیث که بر حرمت بخشیدن خداوند به مکّه از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین دلالت دارد و احادیث دالّ بر حُرمت نهادن آن توسط ابراهیم منافاتی وجود ندارد زیرا ابراهیم حکم و حرمت آن را از جانب خداوند تبلیغ و بیان کرده است، و همواره قبل از ساختن کعبه به وسیله ابراهیم این شهر مبارک و حرام بوده است، همچنانکه روایت شده است: که رسول خدا ص نزد خداوند به عنوان آخرین پیامبر مُقَدَّر و مکتوب شده بود که آدم ؛ در میان آب و گل سرشت خویش بود، و علاوه بر آن ابراهیم دعا کرده بود که ﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ﴾ [البقرة: 129].

«پروردگارا! در ميان آن‌ها پيامبرى از خودشان برانگيز.

و خداوند براساس علم و قدر سابق خویش آن را اجابت کرده بود لذا در حدیث ذکر شده است که صحابه گفتند:‌ ای رسول خدا ما را از آغاز اَمر خود آگاه کنید پیامبر ص فرمود: دعای ابراهیم ؛ و بشارت عیسی بن مریم و مادرم در خواب دیده بود که نوری از وی خارج گشته است که قصر و کاخهای شام را نورانی و منور کرده است.

و قرآن درباره ساختن بیت توسط ابراهیم و پسرش اسماعیلإ می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

«و (نيز به ياد آوريد) هنگامى را كه ابراهيم و اسماعيل، پايه‏هاى خانه (كعبه) را بالا مى‏بردند، (و مى‏گفتند): پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايى!

و قرآن کریم درباره پاک نمودن خانه خدا به وسیله ابراهیم و اعلام وی برای انجام فریضه حج می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦ وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾

[الحج: 26-27].

«(به خاطر بياور) زمانى را كه جاى خانه (كعبه) را براى ابراهيم آماده ساختيم (تا خانه را بنا كند؛ و به او گفتيم:) چيزى را همتاى من قرار مده! و خانه‏ام را براى طواف‏كنندگان و قيام‏كنندگان و ركوع‏كنندگان و سجودكنندگان (از آلودگى بتها و از هر گونه آلودگى) پاك ساز! \* و مردم را دعوت عمومى به حج كن؛ تا پياده و سواره بر مركبهاى لاغر از هر راه دورى بسوى تو بيايند...».

و پیامبر ما محمد ص بعد از اینکه خداوند ساعتی از روز را برای پاک نمودن کعبه از بت و شرک و اعمال جاهلیت برای او حلال و مجاز نمود بر عظمت حرمت بیت و حرم و دوام حرمت آن تا روز قیامت تأکید کرد.

و حرمت و شِکُوه آن همچنان که بوده است ادامه می‌یابد. از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ص فرموده است (خداوند فیل را از مکه منع نمود (حمله ابرهه با فیل) و پیامبر خود و مؤمنین را بر آن چیره و مسلّط گردانید و برای هیچ کس قبل از من مجاز نشده است و بعد از من هم برای کسی، مجاز نمی‌گردد و فقط ساعتی در روز براي من مجاز شد (تا به پاک نمودن آن بپردازم)[[12]](#footnote-12).

و این حرمت شامل مسجد الحرام و محیط اطراف آن نیز می‌گردد و خداوند به علت شرافت مکه و بیت الحرام محيط اطراف را نیز حکم حرمت بیت قرار داده است.

2- سوگند خداوند به مکّه در قرآن:

خداوند در آیات متعددی از کتاب شریف خود به علت رفعت منزلت شهر مبارک و دلالت بر عظمت «مُقْسمُ، بِه» به مکّه سوگند یاد نموده است. و می‌فرماید: ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ ١ وَطُورِ سِينِينَ ٢ وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ ٣﴾ [التین: 1-3].

«قسم به انجير و زيتون \* و سوگند به «طور سينين‏ \* و قسم به اين شهر امن (مكّه)».

و تعبیر نمودن از آن با این ساختار بیانگر عظمت موقعیت این شهر است و چون خداوند به آن سوگند خورده است آن را تعظیم و گرامی نموده است و در ضمن قسم با ضمیر اشاره کلمۀ هذا (این) به آن اشاره نموده است که این بیانگر قرب و نزدیکی جایگاه این شهر نزد خداوند می‌باشد سپس آن را با صفت (امین) (به معنی پر امن و امان) وصف کرده است.

در سورۀ بلد نیز به آن قسم می‌خورد: ﴿لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ١ وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٢﴾ [البلد: 1-2].

«قسم به اين شهر مقدس (مكّه) \* شهرى كه تو در آن ساكنى».

و این قسم دیگری است که ساختار دیگری از قسم موکّد در آن و نیز با به کار رفتن اسم اشاره به وسیله هذا در آن به کار رفته است.

3- دعای ابراهيم خليل **؛** برای مکّه و اهل آن:

خداوند در کتاب شریف خود برای ما ذکر نموده است که ابراهیم خلیل ؛ بعد از آنکه فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر را در مکه اسکان داد برای این شهر و ساکنان آن دعا نمود که آن را شهر پر امن و امانی قرار دهد و فرزندان آن را از پرستش بت بدور نماید و دعا کرد تا خداوند دل مسلمانان را به سوی آنان و شهرشان متمایل و رغبت نماید، دعا کرد تا از میوه‌ها آنان را رزق و روزی دهد، و از میانشان پیامبرى برانگیزد.

خداوند تمام این دعاهای مبارک را از زبان پدر انبیاء ابراهیم خلیل؛ در کتاب شریف خود قرآن ذکر کرده است: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦ رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [إبراهیم: 35-37].

«(به ياد آوريد) زمانى را كه ابراهيم گفت: پروردگارا! اين شهر (مكّه) را شهر امنى قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار! \* پروردگارا! آن‌ها (بتها) بسيارى از مردم را گمراه ساختند! هر كس از من پيروى كند از من است؛ و هر كس نافرمانى من كند، تو بخشنده و مهربانى!\* پروردگارا! من بعضى از فرزندانم را در سرزمين بى‏آب و علفى، در كنار خانه‏اى كه حرم توست، ساكن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهاى گروهى از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزى ده؛ شايد آنان شكر تو را بجاى آورند!».

و از زبان ابراهیم الخلیل؛ بیان می‌دارد که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩﴾ [البقرة: 129].

«پروردگارا! در ميان آن‌ها پيامبرى از خودشان برانگيز، تا آيات تو را بر آنان بخواند، و آن‌ها را كتاب و حكمت بياموزد، و پاكيزه كند؛ زيرا تو توانا و حكيمى (و بر اين كار، قادرى)!».

و خداوند دعای پربرکت ابراهیم را اجابت نمود و ساکنان این درة بی‌کشت و زرع را روزی داد و از هر طرف و سویی بر آنان میوه‌ها وارد می‌گشت و میوه زمستانی را در تابستان، و میـوه تابستانی را در زمستان در آن می‌یابی. -منزه باد خداوند اجابت کننده و سپاسی برای خداوند بسی بخشنده-.

و منت نهادن خداوند بر اهل این شهر مبارک به این نعمتها از جهت یادآوری فضل نعمت بر آنان است و حذر نمودن از اسائه ادب در بیت و حرم او می‌باشد، همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧﴾ [القصص: 57].

«آيا ما حرم امنى در اختيار آن‌ها قرار نداديم كه ثمرات هر چيزى (از هر شهر و ديارى) بسوى آن آورده مى‏شود؟! رزقى است از جانب ما؛ ولى بيشتر آنان نمى‏دانند!».

و اما دعای ابراهیم خلیل تا به اینکه دلهای مسلمانان به سوی آنان و شهرستان متمایل و مشتاق گردد خداوند دعای وی را اجابت کرد، این بیت را زیارتگاه و محل رفت و آمد مسلمانان قرار دارد، و مردم به آن رفت و آمد می‌کنند و از رفتنِ به آن سیر نمی‌گردند و بلکه هر گاه از آن بیرون روند دوست دارند که به آن برگردند.

ابن عباس و مجاهد، و سعید بن جبیر گفته‌اند اگر ابراهیم در دعای خود به جای (من الناس) «أفئده الناس» یعنی دلهای مردم می‌گفت: حتماً ملّت فارس و روم و یهود و نصاری بر آن جمع می‌شدند، ولیکن گفت (من الناس) برخی از مردم، و فقط مسلمانان به آن اختصاص یافتند.

و اما دعای ابراهیم خلیل برای این امت، خداوند این دعوت را مستجاب نمود، چون با قَدَر سابق خداوند در مورد بعثت پیامبر اسلام به عنوان رسول در میان امی‌ها و نیز سایر انس و جن موافق و هماهنگ شد، از عرباض بن ساریه س روایت شده است که پیامبر ص فرمود: من نزد خداوند خاتم النبیین بودم، و آدم ؛ هنوز در میان آب و گل خلقت خویش بود، و شما را از آغاز آن آگاه خواهم کرد - دعای پدرم ابراهیم و مژده عیسی برای آمدنم و خوابی که مادرم دیده بود.

4- محبوب‌ترين شهرها نزد خداوند:

نصوص شرعی وارد گشته‌اند که ثابت می‌نمایند که این شهر مبارک برترین و دوست‌داشتنی‌ترین شهرها نزد خدا و رسول خدا ص می‌باشد.

از ابن عباسم روایت شده است که پیامبرص خطاب به مکه گفته است: «ما أطيبك من بلد، وأحبك إليَّّ، ولولا أنَّ قومك أخرجوني ما سكنت غيرك»[[13]](#footnote-13).

پاک‌تر و دوست‌داشتنی‌تر از تو نزد من شهری نیست، و اگر اهل تو (ای مکه) مرا بیرون نمی‌کردند جز تو در جایی سکونت نمی‌کردم).

از عبدالله بن عدی بن حمراء نقل شده است که: پیامبر ص را دیدم بر (حَزْوَرَه) تپه‌ای کوچک ایستاده بود خطاب به مکه می‌گفت: «إنَّك لَخيرُ أرضُ الله، وَأَحَبُّ أرضِ اللهِ إِلى اللهِ، وَلَولا أنّي أُخْرِجْتُ منكِ ما خَرجتُ»[[14]](#footnote-14). تو بهترین سرزمین خدا و محبوب‌ترین سرزمین خدا نزد خداوند می‌باشی، و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند بیرون نمی‌رفتم.

5- دجال وارد مکه نمی‌گردد:

خداوند شهر پر امن و امان خود مکه و شهر رسولش ص مدینه را اکرام نموده است به اینکه دجال در آن‌ها وارد نشود، فرشتگانی جهت حمایت از مکه و مدینه مهیا نموده تا از ورود دجال به آن‌ها ممانعت به عمل آورند، حدیث بخاری با روایت از انس نیز بر صدق این گفتار دلالت می‌نماید که پیامبر ص فرموده است: «ليس بلد إلاَّ سيطؤه الدجال إلاَّ مكة والمدينة، ليس من نقابها نقبٌ إلاَّ عليه الملائكة صافّين يحرسونها، ثم ترجف المدينة بأهلها ثلاث رجفات فيُخرِجُ الله كل كافر ومنافق»[[15]](#footnote-15).

(شهری نیست مگر اینکه دجال وارد آن می‌شود، جز مکّه و مدینه، بر تمام سوراخهای آن فرشتگانی صف بسته‌اند و از آن حراست و پاسداری می‌نمایند، سپس مدینه با ساکنان آن سه بار تکان می‌خورد و خداوند هر کافر و منافقی را از آن بیرون می‌کند.

و در مُسْلم از تمیم الداری به نقل از دجال روایت شده است که: «إنّي أوشك أن يؤذن لي في الخروج فأخرج فأسير في الأرض فلا أدع قرية إلاَّ هبطتها في أربعين ليلة غير مكة وطيبة، فهما محرّمتان عليّ كلتاهما، كلّما أردت أدخل واحدة أو واحداً منهما استقبلني مَلَكٌ بيده السيف صلتاً يصدّني عنها، وإنَّ على كل نقب منها ملائكة يحرسونها»[[16]](#footnote-16).

(نزديك است اجازه خروج به من داده شود و خارج ‌شوم، و به مدت چهل شب در زمین سیر می‌کنم، روستا و دِهی نیست مگر اینکه در آن فرود آیم، به جز مکه و مدینه آن هر دو بر من تحریم شده‌اند، هرگاه بخواهم به یکی از آن‌ها وارد شوم فرشته‌ای با در دست داشتن شمشیری کشیده با من رویارو شده و مرا از ورود به آن باز می‌گرداند و بر تمام سوراخهای آن فرشته‌ای از آن حراست می‌نماید.

**«از شر فتنه دجال به خداوند پناه می‌جوییم»**.

6- مرجع ايمان:

مسلم در صحیح خود با روایت از ابن عمر م از پیامبر ص نقل می‌کند که پیامبر ص فرمودند: «إنَّ الإسلام بدأ غريباً وسيعود غريباً كما كان، وهو يأرز بين المسجدين كما تأرز الحيّة في جحرها»[[17]](#footnote-17). (اسلام با غربت و غریبی آغاز گشته است و غریب گونه هم برخواهد گشت و به میان مسجِدین (به قول نووی مسجد مکه و مدینه) جمع می‌گردد همچنانکه مار در لانه خویش جمع می‌گردد)[[18]](#footnote-18).

7- چندين برابر بودن پاداش نماز در مسجد الحرام:

چون مسجد الحرام اولین خانه‌ای است که برای مردم بنا نهاده است، خداوند نمازگزاران در آن را به چند برابر نمودن نمازهای آن مورد اکرام قرار داده است، و این فضیلت بزرگی است برای این بیت از طرف خداوند مهربان برای بندگان مؤمن و نمازگزارش.

و چه بدبختی و شقاوت بر کسی که در مکه ام القری سکنی گزیده است و در مجاور بیت عتیق قرار گرفته و این دروازه خیر و اجر مضاعف بر وی گشوده شده باشد و او از ادای فریضه الهی و نماز اعراض و اهمال ورزد، پس چه کسی بدبخت‌تر و حسرت‌مندتر از اوست.

از ابوهریره س نقل شده است. که پیامبر ص فرموده است «صلاة في مسجدي هذا خير من ألف صلاة فيما سواه إلاَّ المسجد الحرام»[[19]](#footnote-19). (یک نماز در مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن، جز مسجد الحرام است).

از جابرس روایت شده است که رسول اللهص فرمود: «صلاة في مسجدي أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلاَّ المسجد الحرام، وصلاة في المسجد الحرام أفضل من مائة ألف صلاة فيما سواه»[[20]](#footnote-20).

(یک نماز در مسجد من برتر است از هزار نماز در غیر آن مگر مسجد الحرام، و یک نماز در مسجد الحرام برتر از صدهزار نماز در غیر آن است).

و آیا این چند برابر بودن و فضیلت برای نماز فقط در مسجد الحرام احاطه کننده کعبه است، یا اینکه تمام حَرَم را در برمی‌گیرد؟ علماء دراین باره هم اختلاف نظر دارند، برخی آن را خاص مسجد محیط کعبه می‌دانند و گروهی دیگر این فضیلت را برای تمام حرم تعمیم می‌دهند.

و بسیاری از علماء ترجیح داده‌اند که چندین برابر شدن نماز همه حَرَم را شامل می‌گردد، و از جمله کسانی که ترجیح داده است امام عطاء بن ابی رباح مکی امام اهل حَرَم در زمان خود می‌باشد که الربیع بن صبیح از وی پرسید: (ای ابامحمد آیا این فضل که درباره نماز گفته می‌شود فقط در مسجد الحرام است یا در همه حرم؟ عطاء گفت: بلکه در تمام حَرَم، زیرا همه حَرَم مسجد است).

و از جمله کسانی که باز فضیلت نماز را به تمام حرم ترجیح داده است امام ابن القیم جوزیه می‌باشد که در این باره بحث و بررسی ارزشمندی دارد[[21]](#footnote-21)، و در میان علماى معاصرین هم عبدالعزیز بن باز: آن را ترجیح داده است[[22]](#footnote-22).

و با این وجود بیگمان نماز در مسجد الحرام پیرامون کعبه برتر است، چون در درون آرامش، شرح صدر، و حضور دل و نزدیکی به کعبه برمی‌انگیزاند.

و برخی از اهل علم همچون امام احمد و نووی بر آنند که تمام حسنات و نیکی‌ها در مکه چند برابر و مضاعف می‌گردد.

و امام ابن تیمیه می‌گوید: نماز و غیر نماز در نزدیک مکه از جاهای دیگر برتر است، و مجاورت با مکانی که ایمان و تقوا در آن باشد هر کجا باشد برتر است، و حسنه و سیئه با مکان و زمانِ با فضیلت چندین برابر می‌گردد[[23]](#footnote-23).

8- تحريم ظلم و ارتداد در حرم (مکه):

خداوند ظلم و اِلحاد را در مکه تحریم نموده است و هر کس در مکه ظلم و الحاد نماید او را به عذاب دردناک و خواری بزرگ وعده و دچار می‌نماید خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٥﴾ [الحج: 25].

«كسانى كه كافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند، و (همچنين) از مسجد الحرام، كه آن را براى همه مردم، برابر قرار داديم، چه كسانى كه در آنجا زندگى مى‏كنند يا از نقاط دور وارد مى‏شوند (مستحق عذابى دردناكند)؛ و هر كس بخواهد در اين سرزمين از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابى دردناك به او مى‏چشانيم!».

ابن جریر: می‌گوید: الحاد یعنی در بیت الحرام به ستم میل کنی[[24]](#footnote-24) و برخی مُفَسِرین آن را به شرک تفسیر کرده‌اند، و گروهی دیگر آن را به حلال نمودن حرام و ارتکاب آن تفسیر کرده‌اند، و دسته‌ای نیز آن را به احتکار خوراک در مکه تفسیر کرده‌اند[[25]](#footnote-25).

الحاد شامل تمام این منکرات و غیر آن می‌گردد، این از باب تفسیر به مثل است و قول اظهر این است که الحاد تمام معصیت خداوند را در برمی‌گیرد، و عبدالعزیز بن باز: می‌گوید: و کلمه الحاد عام است برای هر نوع تمایل به باطل چه در عقیده باشد یا در غیر عقیده، زیرا خداوند گفته است ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ﴾ همه را نکره ساخته است، هر گاه کسی الحاد ورزد (هر نوع الحادی) به این عذاب گرفتار آید.

و پیامبر ص این تحریم را در حرم الهی برای الحاد تأکید کرده است، و بیان کرده است که انجام دهنده آن مبغوض و منفورترینِ مردم است نزد خداوند، ابن عباس م از پیامبر ص روایت می‌کند که فرموده است: مبغوض‌ترین انسان‌ها نزد خداوند سه نفر می‌باشند، کسی که در حرم الحاد ورزد، کسی که در اسلام دنبال سنت و روش جاهلیّت باشد، فردی که خواهان خون شخصی باشد تا به ناحق خون او را بریزد.

و صحابی جلیل القدر ابن عمر م الحاد در حرم را از جمله گناهان کبیره به حساب آورده است، طبری در تفسیر خود از طیسله بن علی روایت می‌کند که: شامگاه روز عرفه نزد ابن عمر م رفتم و او در سایه درخت اَراکی[[26]](#footnote-26) بود درباره گناهان کبیره از او سؤال کردم گفت: عبارتند از: شرک ورزیدن به خداوند، تهمت ناروا به زنان پاکدامن، کشتن انسان مؤمن، فرار از جبهه جنگ، سحر، رباخواری، خوردن مال یتیم، عقوق والدَیْن مسلمان، و الحاد در بیت الحرام که قبله زنده‌ها و مرده‌هایتان است[[27]](#footnote-27).

سپس قابل ملاحظه است آنچه در آیه الحاد مورد تهدید به عذاب دردناک قرار گرفته است تصمیم به انجام عمل است، اگرچه آن را عملی ننموده باشد، پس کسی که آن را عملی نماید چه عذابی در انتظار اوست. و لذا ابن مسعود س گفته است اگر اینکه فردی در بیت الحرام قصد الحاد کند و او در شهر عدن در یمن باشد خداوند عذاب دردناکی را به او می‌چشاند[[28]](#footnote-28).

ابن کثیر: از بعضى از اهل علم نقل می‌کند: (هر کسی قصد کند عمل ناروایی در مکّه انجام دهد خداوند عذاب دردناک را به او می‌چشاند گرچه آن را انجام نداده باشد، برخلاف جاهای دیگر که در غیر حرم به قصدِ سیئه فرد معاقبه نمی‌گردد[[29]](#footnote-29).

عبدالعزیز بن باز: می‌گوید: (آنچه که دلالت بر شدت بیم‌دادن در ناروایی‌های حرم می‌نماید و اینکه گناه در حرم بزرگ و سخت قلمداد می‌گردد این آیه قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٥﴾.

این آیه دلالت می‌نماید بر اینکه گناه در حرم عظیم به حساب می‌آید، حتی در قصد به انجام گناه این بیم وجود دارد، پس اگر کسی که در حرم با صرف قصد گناه به عذاب الیم دچار گردد، پس کسی که در حرم به سیئات و منکرات مرتکب گردد چه عذابی برای وی در نظر گرفته می‌شود، و تمام این‌ها بیانگر این است که گناه در حرم چه موقعیت و وضع خطرناکی دارد؟

هان آگاه باشید! ای کسی که خداوند شما را با سکنی دادن در این شهر مورد اکرام قرار داده است، و ای کسی که خداوند بر او نعمت ارزانی داشته است و رفتن به آن بر او میسر و آسان نموده است - خدایا همسایگی خوب خانه خود و حَرَمت را نصیبمان فرما.

9- تحريم قتال و خون ريزی در مکّه و آزار ساکنان آن:

مسأله جنگ و خونریزی مسأله بزرگی است و از مهمترین مقتضیات حرمت مکه معظمه است، و ابراهیم خلیل ؛ بعد از اینکه این بیت مبارک را بنا نمود با دعاهایی برای این شهر و اهل آن پروردگار خویش را فراخواند که تعدادی از آن دعاها در صفحات پیش ذکر شد، و چه بسا آیاتی که در حرم خداوند وارد گشته است ابو الانبیاء ابراهیم ؛ را به یاد می‌آورند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ أَوَ لَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧﴾ [القصص: 57].

«آن‌ها گفتند: «ما اگر هدايت را همراه تو پذيرا شويم، ما را از سرزمينمان مى‏ربايند!» آيا ما حرم امنى در اختيار آن‌ها قرار نداديم كه ثمرات هر چيزى (از هر شهر و ديارى) بسوى آن آورده مى‏شود؟! رزقى است از جانب ما؛ ولى بيشتر آنان نمى‏دانند!».

﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا﴾ [البقرة: 125].

«و (به خاطر بياوريد) هنگامى كه خانه كعبه را محل بازگشت و مركز امن و امان براى مردم قرار داديم!».

و در سورۀ تین می‌فرماید: ﴿وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ ١ وَطُورِ سِينِينَ ٢ وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ ٣﴾ [التین: 1-3].

«قسم به انجير و زيتون \* و سوگند به «طور سينين‏ \* و قسم به اين شهر امن (مكّه)».

و در سیاق و ساختار منت نهادن بر مردم ساکن مکه می‌فرماید: ﴿ أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ﴾ [العنکبوت: 67].

«آيا نديدند كه ما حرم امنى (براى آن‌ها) قرار داديم در حالى كه مردم را در اطراف آنان (در بيرون اين حرم) مى‏ربايند؟! آيا به باطل ايمان مى‏آورند و نعمت خدا را كفران مى‏كنند؟!».

و قرطبی: گفته است: (بی‌گمان مکه همواره حرم پر از امن و امانی بود و محفوظ بوده است از ستمگران سلطه‌گر، و زلزله‌ها و سایر آفتهایی که شهرها را در برمی‌گیرد تمایز آنان به امنیت و آرامش از دیگران هیبت و شکوهی را در درونهای متمرد و سرکش قرار داده است[[30]](#footnote-30).

و به همین سبب در غیر ضرورت و نیاز حمل سلاح در مکه نهی شده است مسلم از جابر س روایت کرده است که جابر گفته است: پیامبر ص نهی کرده است که سلاح در مکه حمل شود[[31]](#footnote-31).

قاضی عیاض: می‌گوید: به نظر اهل علم این نهی حمل شده است بر برداشتن و حمل سلاح بدون ضرورت و نیاز، و اگر ضرورت و نیاز اقتضاء نماید جایز است حمل گردد، و مالک و شافعی و عطاء -رحمهم الله- نیز قائل به این نظر می‌باشند، اما حسن بصری: با تمسک به ظاهر حدیث حمل آن را در هر حال مکروه دانسته است، و اما قتال و جنگ افروزی در حرم پیامبر آن را سخت گرفته است. بر تحریم آن تأکید نموده است، و امام بخاری در باب قتال می‌گوید: جنگ و قتال در مکه جایز و حلال نیست، و ابو شریح س از پیامبر ص روایت کرده است: در مکه نباید خونی ریخته شود.

سپس در حدیث ابن عباس م که ذکر آن گذشت که روایت شده بود که پیامبرص فرموده بود: «وإنَّ هذا بلد حرَّمه الله يوم خلق السموات والأرض، وهو حرام بحرمة الله إلى يوم القيامة»[[32]](#footnote-32). و این شهری است که خداوند از روز خلق آسمان‌ها و زمین آن را حرام (حرمت) نموده است و این شهر با حرمت خداوند تا روز قیامت حرام گردیده است.

خداوند به قتل و جنگ با کافرین در مکه برای پیامبر و مؤمنین اجازه و رخصت نداده است مگر زمانی که کافران در قتال و جنگ بر آنان پیش‌دستی نمایند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تُقَٰتِلُوهُمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِيهِۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٩١﴾ [البقرة: 191].

«در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نكنيد! مگر اينكه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پيكار كردند، آن‌ها را به قتل برسانيد! چنين است جزاى كافران!».

و رسول خدا ص در روز فتح مکه تمام کسانی را که سلاح خویش را دور انداخته بودند امان داد و با مشرکین نجنگید، و جارچی فرستاد و ندا و فریاد می‌زد: که هر کس وارد مسجد الحرام گردد در امان است، و هر کس درب خانه را بر روی خود ببندد در امان است، و هر که وارد خانه ابوسفیان گردد در امان است، و به یارانش جز با کسانی که به جنگ با آنان پرداخته و در مقابل آنان اسلحه کشیده‌اند اجازه کارزار نداد.

لذا لازم است بر ساکن حرم و مسافران تازه وارد با آزار و اذیت و ایجاد وحشت و ترس در مردم در آن نسبت به حرم هتک حرمت ننمایند بیگمان این عمل از بزرگترین گناهان است، خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ﴾ [آل عمران: 97]**.**

«در آن، نشانه‏هاى روشن، (از جمله) مقام ابراهيم است؛ و هر كس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود».

ابن کثیر: در تفسیر این آیه می‌فرماید: (هر گاه کسی وارد حرم مکه گردد از هر نوع بدی در امان است. و در زمان جاهلیت نیز همینطور بود[[33]](#footnote-33).

و عبدالعزیز بن باز: در توضیح ﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ﴾ می‌گوید: یعنی واجب است که امان داده شود، و چنین نیست که در حرم برای کسی اذیت واقع نمی‌گردد، و جنگ و کشتاری در آن انجام نمی‌گیرد، بلکه انجام و به وقوع می‌پیوندد، و منظور این است که هر کس وارد آن گردد امان دادن وی واجب است، و مورد تعرض قرار نگیرد و مردم عصر جاهلی چنین می‌کردند که، حتی مرد جاهلی اگر قاتل پدر يا برادرش را در حرم می‌يافت او را آزار و اذیت نمی‌کرد تا اینکه از آن بیرون ‌آید[[34]](#footnote-34).

10- تحريم دخول کفار و مشرکين به مکه:

و این ویژگی از ویژگی‌های حرم شهر پر امن و امان خداست که مطلقاً جائز نیست که کافر و یا مشرکی از یهود و نصاری و غیره از دخول مکّه تمکین و پذیرفته شود، زیرا مشرکین نجس‌اند و شهر خداوند پاک و مقدس است، و کفر و نجاست آنان آن‌ها را از دخول مسجد الحرام منع می‌نماید. خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨﴾ [التوبة: 28].

«اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! مشركان ناپاكند؛ پس نبايد بعد از امسال، نزديك مسجد الحرام شوند! و اگر از فقر مى‏ترسيد، خداوند هرگاه بخواهد، شما را به كرمش بى‏نياز مى‏سازد؛ (و از راه ديگر جبران مى‏كند؛) خداوند دانا و حكيم است».

و برای تنفیذ و اجرای این دستور الهی پیامبر ص در سال نهم بعثت ابوبکر صدیق را فرستاد تا در میان مردم اعلام کند اینکه بعد از امسال هیچ مشرکی به حج نپردازد، و هیچ عریانی و برهنه‌ای طواف بیت ننماید[[35]](#footnote-35).

قرطبی: می‌گوید: تمکین مشرک از دخول تمام حرم حرام است و اگر چنانچه فرستاده و نماینده‌ای از آنان نزد ما (مسلمانان) بیاید امام مسلمانان برای شنیدن سخن وی به خارج از حرم برود. و اگر مشرکی پنهانی وارد حرم گردد و بمیرد قبر وی باز و نبش می‌گردد و استخوان‌های او نیز بیرون آورده می‌شود[[36]](#footnote-36).

و منظور از مسجد الحرام در این آیه تمام حرم است و فقط ساختمان اطراف کعبه نیست، و برخی از علماء بر چندین برابر بودن اجر نماز در حرم به این آیه استدلال کرده‌اند که فقط ساختمان دورِ کعبه نیست زیرا خداوند بر حرم تمام مسجد الحرام را اطلاق نموده است.

11- تحريم شکار و قطع درخت و برداشتن اشياء و گم شده‌ی در حرم:

بخاری و مسلم از ابوهریره س روایت کرده‌اند که چون خداوند مکّه را بر پیامبرص گشود و در میان مردم برخاست و خداوند را حمد و ثنا نمود سپس گفت: (خداوند اصحاب فیل را از مکه بدور کرد و رسول خود و مؤمنین را بر آن مسلط و چیره گردانید و برای کسی قبل از من و بعد از من حلال نگردانید و فقط برای من یک ساعت در روز حلال گردانید. پس شکار و نخچیر آن رهیده نگردد و گیاه و خار آن چیده و کنده نشود و یافته آن جز برای جارچی و اعلام کننده حلال نگردد)[[37]](#footnote-37).

این حدیث تعدادی از ویژگیهای شهر مبارک مکه را بیان کرده است که عبارت بودند از: تحریم رهیدن نخچیر و کشتن آن در مکّه، تحریم قطع و کندن درخت، باز ننمودن و دستکاری نکردن یافته جز برای معرّف و جارچی. و این‌ها احکام مخصوصی است که خاص این شهر مبارک است که رسول خدا ص آن را بیان نموده است، و احکام جاویدان و دائمی می‌باشند که تا روز قیامت پابرجا می‌باشند و بر هر مسلمان ساکن مکه و یا برای حج و عمره به آن در آید واجب است که این احکام را بداند و همگی به آن عمل نمایند و حذر جدی نمایند از مخالفت دستور خداوند و تجاوز حد و از هتک حرمتهای آن بپرهیزند.

در زیر احکام هر مسأله‌ای از این مسائل سه گانه را به تفصیل بیان می‌کنیم.

الف: تحريم رهيدن و کشتن شکار در مکه:

سخن پیامبر ص در حدیث ابی‌هریره که می‌فرماید: «لا ينفر صيدها» صراحتاً از گریز دادن صید نهی می‌نماید، و لذا امام بخاری در کتاب صحیح خود باب مستقلی را به نام (باب لا ينفر صيد الحرم) ترتیب و تبویب نموده است.

ابن عباسم روایت می‌كند که رسول اللهص فرمودند: «إنَّ الله حرّم مكة، فلم تحل لأحد قبلي ولا تحل لأحد بعدي، وإنَّما أحلّت لي ساعة من نهار، لا يختلى خَلاها، ولا يُعضد شجرها، ولا يُنَفَّرُ صيدها، ولا تلتقط لقطتها إلاَّ لمُعَرِّف». قال العباس يا رسول الله إلاَّ الإذخر لصاغتنا وقبورنا. فقال: «إلاَّ الإذخر»[[38]](#footnote-38).

بدانيد كه مكّه نه براى كسى قبل از من، و نه بعد از من، حلال قرار داده شده است، و فقط بخشى از يك روز براى من حلال قرار داده شد. و بدانيد كه از اين لحظه به بعد (براى هميشه) حرام قرار داده شد. بنابراين، نه خار آن كَنده شود، و نه درخت آن قطع گردد، و نه شكار آن صيد شود، و نه گم شدهء آن برداشته شود، مگر اينكه به صاحبش برگردانيده شود. عباس س گفت: اى رسول الله! إِذْخِر (نوعی گياه سبز) را استثنا كنيد، زيرا ما آن را در (سقف) خانه‌ها و در قبرهای‌مان مـورد استفاده قـرار می‌دهيم، رسول الله ص پذيرفت و فرمود: بجز إذخر. (يعنی كندن و قطع كردن اذخر از قاعدۀ حرمت، مستثنا است).

تنفیر صید یعنی فرار و گریز دادن آن از مکان خود. اما نووی: می‌گوید: تنفیر صید که یعنی گریز دادن آن از مکان خویش حرام است، اگر آن را گریز داد صید از بین رفت یا نه، گریزنده دچار گناه و عصیان گردیده است، و اگر در گریز دادن و رمیدن به وسیله او صید هلاک شود و از بین رود ضامن فدیه آن می‌گردد[[39]](#footnote-39).

و عکرمه: تابعی مشهور نیز تنفیر را به همین معنی تفسیر نموده است، و او راوی حدیث از ابن عباس م می‌باشد بعد از روایت حدیث می‌گوید: آیا می‌دانید «لا ينفر صيدها» به چه معناست؟ یعنی اینکه صید را از سایه و جای خویش برانید، و خود جاي آن بنشيند[[40]](#footnote-40).

اگر گریز و راندن شکار حرام باشد پس کشتن و شکار آن حرمت شدید و بیشتری دارد، حافظ ابن حجر به دنبال تفسیر عکرمه از تنفیر می‌گوید: عکرمه با هشدار منع از اتلاف و سایر آزارها از پائین‌ترین درجه گناه بر بالاترین درجه گناه هشدار داده است[[41]](#footnote-41).

ابن منذر: می‌گوید: علماء اجماع کرده‌اند که شکارِ در حرم اعم از حلال و حرام آن حرام می‌باشد[[42]](#footnote-42).

و شارع کشتن فاسق‌هایی که نص شرعی به قتل آن‌ها در حرم و غیر حرم وارد گشته است مباح نموده است.

بخاری و مسلم از ام المؤمنین حفصهل روایت کرده‌اند که پیامبرص فرموده است: «خمسٌ مِنَ الدوابِ، لا حَرَجَ على قَتْلِهِنَّ، الغُرابُ، والحدأَةُ، والفَأْرُ وَالْعَقْربُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ»[[43]](#footnote-43).

پنج دسته از روندگان کشتن آن‌ها حرج و گناهی ندارد، کلاغ، زغن[[44]](#footnote-44)، موش، عقرب، سگ گازگیر و درنده[[45]](#footnote-45).

و از عائشه ل روایت شده است که پیامبر ص فرمود: پنج دسته از روندگان که همه فاسق‌اند در حرم کشته می‌شوند، کلاغ، زغن، عقرب، موش، سگ درنده[[46]](#footnote-46).

و مسلم نیز از عائشه ل روایت می‌نماید که پیامبر ص گفته است: پنج دسته از روندگان در حرم و غیر حرم کشته می‌شوند! مار، کلاغ، موش، سگ گزنده و هار، و موش ربا[[47]](#footnote-47).

و هر آنچه که دارای ضرر و آزار ظاهری و آشکار باشد و در موذی بودن آن اختلاف نباشد در زمره روندگان پنجگانه فوق الذکر قرار می‌گیرد، و امام مالک «کلب العقور» را تفسیر کرده است که هر آنچه که از مردم گازگیر و به آن‌ها هجوم و تعدی نماید و آنان را به وحشت و هراس اندازد همچون شیر، پلنگ، یوزپلنگ (ماده)، گرگ، مانند سگ گازگیرنده و درنده می‌باشد[[48]](#footnote-48).

ب: قطع درخت و خار و کندن و چيدن آن:

و این حکم نیز از ویژه‌گیهای این شهر مبارک می‌باشد که در احادیث سابق الذکر از پیامبر ص دربارۀ آن سخن گفته شد این احادیث بر نهی از بریدن و قطع نمودن درخت و گیاه در حرم دلالت می‌نمایند گرچه خار هم باشد و این حکم خاص چیزهای که خودرو می‌باشند و در رویش آن‌ها آدمی دخالت نداشته باشد، امام قرطبی می‌گوید که فقهاء حکم مذکور را به گیاهان و درختان خودرو اختصاص داده‌اند، اما آنچه که با دخالت آدمی می‌روید در آن اختلاف نموده‌اند و جمهور فقهاء رأی به جواز قطع آن داده‌اند.

پس اگر کسی درخت و خار حرم که خداوند آن را به طور خودرو رویانده است قطع نمود حکم وی چیست؟

**اولاً:** اهل علم اجماع نموده‌اند بر اینکه قطع کننده درخت و گیاه و خار عاصی و به آنچه خداوند تحریم کرده است تعدّی و تجاوز نموده است.

**دوّماً:** اهل علم در جزای قطع کننده درخت و گیاه حرم اختلاف دارند: عطاء قائل بر این است که او عاصی و به گناه مرتکب شده است و لازم است از خداوند استغفار بطلبد و امام مالک و ابن المنذر و ابن حزم و ابوثور نیز رأی عطا را ترجیح داده‌اند و ائمه ثلاثه ابوحنیفه و شافعی و احمد بر این باورند که فرد مرتکب باید ضمان بپردازد و در اندازه و مقدار ضمان [فدیه] با هم اختلاف دارند، نظری را که ابوحنیفه: اختیار نموده است این است که: مقدار ضمان آن با قیمت و ارزش آن تعیین می‌گردد، اگر ارزش و قیمت شیء تلف شده به بهای یک قربانی رسید بر فرد مرتکب قطع شجر و یا علف چین حرم لازم است قربانی انجام دهد، و اگر از قیمت قربانی کمتر بود، باید در قبال جریمه طعام بخرد و به هر نیازمند نصف صاع (مقدار معادل یک و نیم کیلو (خرما) طعام بدهد، و آنچه شافعی و احمد در قطع درخت بزرگ اختیار نموده‌اند یک گاو و در قبال جریمه و فدیه قطع درخت کوچک یک گوسفند می‌باشد و در چیدن گیاه و چیزهای دیگر هم با تعیین قیمت آن از او اَخذ می‌گردد[[49]](#footnote-49).

**• از اين حکم دو مسأله زير استثناء می‌گردد.**

1. ابن قدامه: می‌گوید: (استفاده نمودن از شاخه‌های شکسته که از درخت جدا شده‌اند و برگهای افتاده ایرادی ندارد) و امام احمد نیز به آن تصریح نموده و نظر خلافی در این باره وجود ندارد[[50]](#footnote-50).
2. چراندن گوسفندان از علف و گیاهان خشک و افتاده حرم که توسط انسان کنده نشده است جایز است و این رأی امام مالک و شافعی است اما ابوحنیفه قائل به منع است[[51]](#footnote-51).

ج: تحريم برداشتن يافته حرم مگر به قصد شناسايی و نگه داشتن آن:

**این حکم نیز از خصوصیات و ویژه‌گیهای مکّه می‌باشد.**

پیامبر ص حکم چيز یافته شده را در سایر شهرها و مکان‌ها معیّن کرده است که یابنده آن یک سال آن را پیش خود نگه می‌دارد پس از یک سال در صورت عدم وجود صاحب آن می‌تواند از آن استفاده نماید.

همچنانکه حدیث زید بن خالد س بر آن دلالت می‌نماید او می‌گوید: مردی نزد پیامبر ص آمد و از او درباره چيزى گم شده كه پيدا شده است سؤال نمود، رسول الله ص فرمود: برخي از مشخصات آن (مانند نوع ظرف يا چيزى كه دور آن بسته شده است) را تا يك سال، براى مردم اعلام كن، و اگر صاحبش پيدا شد آن را به او برگردان، و اگر صاحبش پيدا نشد، از آن استفاده كن. فضاله (يكى از صحابه) پرسيد: اگر گوسفندى پيدا شود، چه بايد كرد؟ رسول الله ص فرمود: آن گوسفند يا از آنِ تو و يا از آنِ برادرت خواهد بود، و يا از آن گرگ خواهد شد. فضاله پرسيد: اگر شتر گم شده‌ای پيدا شود، چـه بايـد كرد؟ رسول الله ص (از شنيدن آن) به اندازه‌ای خشمگين شد كه رخسار مباركش سرخ گشت و فرمود: تو با شتر چه كار دارى؟ (يعني شتر گم نمی‌شود) زيرا شتر با ذخيره آب و مقاومتى كه دارد، هرگاه گرسنه شود، پاى درختى می‌رود و تغذيه می‌كند، و هرگاه تشنه شود، آب پيدا می‌كند، تا زمانيكه صاحبش پيدا شود.

پس این حکم یافته و چيز پیدا شده است در هر مکانی می‌باشد، اما شیء یافته شده در مکه کسانی از اهل علم مانند امام مالک و ابوحنیفه و به نقل از احمد بر آنند که یافته مکه نیز مانند سایر مکان‌هاست اما بر نگه داشتن آن تأکیدی بیشتری شده است.

و عده‌ای از اهل علم امثال شافعی و در روايتي از احمد و گفته عبدالرحمن بن مهدی بر این نظرند که نباید یافته مکّه برداشته شود مگر کسی که آن را برمی‌دارد برای نگه‌داری همیشگی از آن و قصد تملک در آن نداشته باشد آن را بردارد، نظر دوم ارجح‌ترست زیرا یافته مکه و حرم بر طبق سیاق حدیث «وَلاَ تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إلاَّ لِمُعَرِّفٍ» برداشتن آن جز برای نگه‌داری همیشگی بدون قصد تملک بعد از یک سال یا هر چند سال دیگر جایز و روا نیست.

اين بيان و احكام ويژه حرم مكه می‌باشد استثناء از ساير اماكن ديگر، مانند تحريم صيد و كندن درختان آن، چون اگر در گمشده حرم و گمشده غير حرم تفاوتي نباشد، ذكر اين موضوع در اينجا هيچ حكمتي نداشت.

و از جمله کسانی که این قول و نظر را اختیار کرده‌اند؛ امام نووی و حافظ ابن حجر عسقلانی است، و نووی گفته است: معنی حدیث یعنی اینکه برداشتن یافته مکّه جز برای کسی که بخواهد آن را به صاحبش اعلام و معرفی نماید جایز نیست اما کسی که بخواهد آن را اعلام و سپس به تملک خویش درآورد برداشتن آن برای وی جایز نیست، و ابن حجر هم می‌گوید: با استدلال به حدیث ابن عباس و ابوهریره ن در این باب یافته مکّه نباید به قصد تملیک برداشته شود، بلکه فقط جهت اعلام و نگه‌داری از آن باشد، و جمهور علماء نیز چنین نظری دارند.

از شیخ عبدالعزیز بن باز: در مورد یافته شدۀ حرم سؤال شد که حکم (لُقطه) یافته حرم چیست؟ آیا جایز است آن را به فقراء بخشید؟ و یا مثلاً در ساختن مسجد خرج نمود؟

جواب دادند: کسی که یافته‌ای را در حرم بیابد بر او واجب است آن را به مسجد ندهد، و به فقراء و غیره نیز نبخشد، بلکه در محل‌ها و مکان تجمع مردم آن را اعلام نماید و بگوید این پولها و یا طلاها و هر چیز دیگری متعلق به کیست؟ من آن را یافته‌ام زیرا پیامبر ص می‌فرماید: (جز برای معرّف) و در غیر این صورت برداشتن یافته حرم جایز و روا نیست. و هم چنین حرم مدینه، و اگر یابنده آن را در مکان و جای شیء یافته رها نمود و به آن کاری نداشته باشد ایرادی هم ندارد و اگر آن را به سازمان و ارگان‌های رسمی که دولت حفظ اشیاء یافته را به آن‌ها سپرده است تحویل دهد تکلیف و مسئولیت از عهده او ساقط می‌گردد[[52]](#footnote-52).

12- حکم ورود به مکّه بدون احرام:

اهل علم اتفاق نظر دارند بر اینکه هر کس به قصد انجام حج یا عمره به مکه وارد شود نباید بدون احرام باشد، اما کسانی که بدون قصد حج و عمره و یا برای رفع نیازهای مکرر خود به آن وارد می‌شوند، و یا ساکنان مکّه در آن سکونت می‌نماید لازم نیست که هر بار وارد مکه گردند احرام داشته باشند. و امام بخاری: در صحیح خود در باب ورود به مکّه بدون احرام می‌گوید: ابن عمر بدون احرام داخل شد. و پیامبر ص دستور به (اهلال) تلبیه گفتن را برای کسی صادر نمود که قصد حج و عمره داشته باشد، و برای هيزم شكن، و کسانی که قصد انجام امور زندگی به مکّه وارد شوند دستور به اهلال نداد[[53]](#footnote-53).

حافظ ابن حجر می‌گوید: با توجه به مفهوم حدیث ابن عباس «مِمَنْ أَرادَ الحَجَّ والعُمْرَةَ» احرام خاص کسانی است که به قصد حج و عمره وارد مکّه گردند، و کسانی که بدون قصد و نیت حج و عمره به مکّه وارد شوند احرام بر آنان لازم نیست[[54]](#footnote-54).

فصل دوّم:  
مکان‌های بزرگ و با شکوه مکّه مکرّمه

مکّه‌ى مکرّمه با وجود عظمت موقعیت و شکوه منزلت خود، مکان‌های عالی و جایگاههای مبارک و مشاعرهای مقدس و آیات آشکار فراوانی که به عظمت و شرافت وی می‌افزایند در خود جایی داده است.

و در کتاب و سنت نصوص بر فضیلت و احکام این مکان‌های مبارک آمده و طرق مشروع برای تعظیم و عدم تجاوز از تعظیم شرعی آن‌ها را توضیح و تشریح نموده است که به طریق زیر بیان می‌گردد.

1- کعبه و برخی از احکام آن:

کعبه همان بیت الله الحرام است که در وسط مسجد الحرام واقع شده است، و به شکل مربعی و دروازه آن نسبت به زمین مرتفع است، و بدین نام موسوم است، زیرا همچون کعب (تاس نَرد و یا قوزک) مکعب و چهارگوش درست شده است[[55]](#footnote-55).

و در قرآن به صورت صریح به کعبه از آن نام برده شده است، و به اسم ديگري نيز آمده، كه اسم صريح آن خداوند می‌فرمايد: ﴿۞جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ﴾ [المائدة: 97].

«خداوند كعبه، بيت الحرام قرار داده است».

و از دیگر اسم‌های کعبه بیت می‌باشد که خداوند در سوره بقره و حج از آن به بیت نام می‌برد و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

«و (نيز به ياد آوريد) هنگامى را كه ابراهيم و اسماعيل، پايه‏هاى خانه (كعبه) را بالا مى‏بردند، (و مى‏گفتند): پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايى!».

و ﴿وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡ‍ٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ٢٦﴾ [الحج: 26].

«(به خاطر بياور) زمانى را كه جاى خانه (كعبه) را براى ابراهيم آماده ساختيم (تا خانه را بنا كند؛ و به او گفتيم:) چيزى را همتاى من قرار مده! و خانه‏ام را براى طواف‏كنندگان و قيام‏كنندگان و ركوع‏كنندگان و سجودكنندگان (از آلودگى بتها و از هر گونه آلودگى) پاك ساز!».

و در آیه 29 سوره حج از کعبه به بیت العتیق نام برده شده است: ﴿ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 29].

«بعد از آن بايد آلودگيها (و زوائد بدن) را برطرف سازند، و به نذرهاي خود وفا كنند، و بر گِرد خانهء گرامي كعبه، طواف كنند».

پس منظور از بیت الحرام و بیت العتیق در آیه‌هایی که ذکر شد همان کعبه می‌باشد.

و خداوند ذکر نموده است که ابراهیم خلیل؛ دیوارهای کعبه را بالا آورد و کعبه را ساخته است، و در این ساختن پسر وی اسماعیل؛ به او کمک کرده است.

و خداوند حرمت و قداستى برای این خانه قرار داده است که برای هیچ جای دیگری بر روی زمین قرار نداده است.

و اینک تعدادی از احکام و آداب مربوط به کعبه را برای شما بیان می‌نمائیم.

الف: طواف به دور کعبه:

خداوند برای هیچ کس بر ساختمان و بنیانی غیر از کعبه خانه مبارک خود اجازه طواف نداده است، و آن را از بهترین کردارها به حساب آورده است و در قرآن به آن دستور می‌فرماید: ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 29].

«و بر گِرد خانۀ گرامی كعبه، طواف كنند».

و به ابراهیم خلیل و پسر او اسماعیل امر می‌نماید تا بیت الحرام را برای طواف کنندگان و عاکفان و رکوع و سجودکنندگان پاک و طاهر نمایند: ﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ١٢٥﴾ [البقرة:125].

و خداوند طواف به گِرد کعبه را بر هر حج کننده و انجام دهندۀ عمره‌ای را به عنوان رکنی از حج برای بیت الحرام قرار داده است، و حج و عمره بدون طواف بر کعبه صحیح و روا نیست، و در غیر حج و عمره نیز به انجام آن ترغیب نموده است، و اجر عظیم و بزرگی بر انجام آن قرار داده است، فریبخورده و ضررمند کسی است که انجام آن برایش میسّر گردد و او تفریط ورزد.

از عبدالله بن عمر م روایت است که می‌گوید: از پیامبر ص شنیدم که می‌گفت: «مَنْ طافَ سَبْعاً فَهُوَ كَعِدْلِ رَقبةٍ»[[56]](#footnote-56) هر که هفت بار طواف کعبه را به جایی آورد همچون آزاد کردن برده‌ای است.

و از عبدالله بن عمر م به ثبت رسیده است که می‌گفت: از رسول الله ص شنیدم می‌گفت: «من طاف بالبيت كتب الله -عز وجل- له بكل خطوة حسنة ومحا عنه سيئة»[[57]](#footnote-57).

(هر کسی به دور بیت طواف کند خداوند برای هر گامی که برمی‌دارد یک حسنه برای وی می‌نویسد و یک سیئه را از دفتر عمل وی محو و پاک می‌نماید.

همچنان خداوند بر هر حج‌گزاری که بخواهد از مکّه خارج گردد واجب کرده است که با کعبه و طواف وداع و خداحافظی انجام دهد، و بخاری در صحیح خویش از ابن عباس م نقل می‌نماید که ابن عباس م می‌گوید: «أمَرَ الناس أن يكونَ آخر عهدهم بالبيت، إلاَّ أنَّه خفف عن الحائض» به مردم امر شده است که آخرین پیمان و دیدارشان با بیت باشد، ولی زن حائض از این طواف و دیدار آخر با بیت معاف شده است[[58]](#footnote-58).

و در روایت مسلم از ابن عباس م که می‌گوید: مردم از هر طرفی از مکه برمی‌گشتند پیامبر ص فرمود: «لا يَنْفِرنَّ أَحدٌ حَتى يكونَ آخِرَ عَهْدِهِ بالبيتِ»[[59]](#footnote-59).

هیچ کس در رفتن شتاب نکند تا اینکه آخرین طواف را با بیت انجام دهد.

و خداوند از منع طواف کننده‌گان در هر وقت که بخواهد بر حذر نموده است، از جبیر بن مطعم س نقل شده است که پیامبر ص گفت: «يا بني عبد مناف، لا تمنعنَّ أحداً طاف بهذا البيت، وصلّى أيَّ ساعة شاء من ليل أو نهار»[[60]](#footnote-60).

(ای بنی عبدمناف هیچ کسی را که این بیت را طواف کند منع نکنید، و هر ساعتی از شب یا روز بخواهد نماز بخواند).

ب: کعبه قبله زنده‌ها و اموات مسلمانان است

خداوند کعبه بیت الحرام خود را قبله گاه مسلمین قرار داده است که در نماز برای پروردگار خویش به آن روی کنند، خداوند با حالت دستور به پیامبر ص فرستاده خود می‌فرماید: ﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ﴾ [البقرة: 144] - رو به مسجد الحرام کن.

و در بخاری از حدیث ابن عباس م روایت شده که پیامبر ص دو ركعت در برابر قبله رکوع نمود (نماز خواند) و گفت: این قبله است[[61]](#footnote-61).

و در صحیح سنن نسائی از حدیث اسامه بن زید روایت گردیده است که پیامبرص از کعبه بیرون آمد و در روبروی كعبه دو رکعت نماز به جا آورد، سپس فرمود: این قبله است[[62]](#footnote-62) (دو بار آن را تكرار كرد).

پس جهات چهارگانه آن قبله است، نماز هیچ نمازگزاری صحیح نیست تا اینکه با چشم خود به آن روی نماید، اگر آن را می‌بیند و در نزدیکی کعبه است، و هر وقت نمازگزار عمداً از آن روی برگرداند باید نماز خویش را اعاده کند، و اگر از آن دور باشد می‌بایست به ناحیه و طرف آن روی کند[[63]](#footnote-63).

نماز نافله برای مسافر از این قاعده مستثنی گردیده است، از پیامبر ص نقل شده که به علت آسانى بر امت خود به نقل از جابر س که پیامبر ص در سفر بر مرکب خود به هر جا و مکانی که روی می‌نمود نماز نافله را به جای می‌آورد، اما اگر می‌خواست نماز فرضی را بخواند از مرکب پیاده و فرود می‌آمد و به قبله روی می‌نمود[[64]](#footnote-64).

و بنابر حدیث ابن عمر م که در صفحه ... گذشت «قبلتكم أحياءً وأمواتاً»[[65]](#footnote-65) کعبه همانطور که در زمان حیات مسلمان قبله‌گاه وی است، در زمان مرگ مسلمان هم قبله‌گاه او می‌باشد، مرده بر طرف راست در قبر گذاشته می‌شود، و صورت او رو به قبله می‌باشد، و سر و پاهای وی به طرف راست و چپ قبله می‌باشند، و بنابراین از زمان رسول خدا ص تا به امروز عمل مسلمانان بدین منوال بوده است، و تمام قبرستان‌های مسلمانان بر روی زمین همین طور می‌باشند[[66]](#footnote-66).

ج: نهی از روی و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت:

جهت تعظیم و تجلیل حرمت کعبه پیامبر ص از استقبال و پشت نمودن به قبله در هنگام قضای حاجت نهی نموده است، بخاری و مسلم از ابو ایوب انصاری س نقل می‌کنند که پیامبر ص فرموده است: (هر گاه قضای حاجت نمودید به قبله رو نکنید، و به آن هم پشت نکنید، ولیکن طرف راست یا چپ را به آن بنمائید. ابو ایوب می‌گوید: به طرف شام رفتیم دستشویی و مستراح‌هایی دیدیم که به طرف قبله ساخته شده بودند و روی بر می‌گرداندیم و از خداوند طلب آمرزش می‌کردیم[[67]](#footnote-67).

مسلم از سلمان فارسی س روایت می‌کند که به او (سلمان) گفته شد: پیامبر شما هر چیزی را به شما یاد داده است حتی مستراح رفتن را؟

سلمان گفت: آری، ما را نهی نموده است که در هنگام بول و غائط به قبله رو کنیم، و با دست راست استنجا (خود تمیز نمودن از بول و مدفوع) نکنیم و یا به کمتر از سه سنگ استنجاء نمائیم، و یا اینکه با مدفوع و استخوان استنجاء نمائیم[[68]](#footnote-68).

ظاهر این احادیث دلالت دارد بر منع استقبال و استدبار از قبله در هنگام قضای حاجت چه در صحرا و یا ساختمان باشد. و روایات دیگری وجود دارند که بیانگر این می‌باشد که این منع مربوط به صحرا می‌باشد، از جمله روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر م که ابن عمر می‌گفت: برخی مردم می‌گویند: هنگام نشستن برای قضای حاجت به قبله و بیت المقدس روی نکن، و ابن عمر م می‌گوید: که روزی به پشت بام خانه‌مان رفتم پیامبر ص را دیدم روی به بیت المقدس بر دو خشت برای قضای حاجت نشسته بود. و مسلم روایت را با اين عبارت از ابن عمر روایت می‌نماید که ابن عمر می‌‌گوید: بر پشت بام خانه خواهرم حفصه بالا رفتم پیامبر ص را دیدم که برای حاجت خویش نشسته بود و به شام روی کرده بود و به قبله پشت کرده بود[[69]](#footnote-69).

و در هماهنگی میان دو نظر آراء و اقوال اهل علم متعدد و فراوان است، جمهور علماء بر جمع میان نصوصی قائل‌اند به اینگونه که در صحرا و فضای باز منع است، و در داخل ساختمان و بناء مباح است. و حافظ ابن حجر: درباره این نظر (جمهور) می‌گوید: این قول به علت در برگرفتن و شامل شدن تمام ادلّه بر آن متعادل‌ترین اقوال است.

د: استحباب نماز در داخل کعبه برای کسی که برايش ميسّر گردد:

خواندن نماز برای کسی که بدون دردسر و اذیت برایش میسّر گردد مستحب است، به دلیل اینکه پیامبر ص در روز فتح مکه وارد کعبه شد و در آن دو رکعت نماز خواند، بخاری از سالم از پدرش روایت کرده است که گفت: پیامبر ص و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه شدند و در را بر روی خود بستند، وقتی در را گشودند اولین کسی که وارد شد من بودم، به بلال برخورد نمودم از او سؤال کردم آیا پیامبر ص در آن (کعبه) نماز خواند گفت: آری، میان دو ستون یمانی نماز را به جاى آورد[[70]](#footnote-70).

و هر کسی دخول کعبه برایش میسر گردد جایز است در هر طرف آن نماز بخواند[[71]](#footnote-71). نافع از ابن عمر ن اين قول را ذكر كرده است.

این استحباب مربوط بود به نماز نفل، اما در جواز خواندن نماز فرض در داخل کعبه میان اهل علم اختلاف است[[72]](#footnote-72).

و خواندن نماز در حِجْر[[73]](#footnote-73) همچون نماز داخل کعبه است زیرا حجر هم قسمتی از کعبه است - همچنانکه مفصلاً بیان می‌گردد.

هـ: پايان و آخر کعبه:

خداوند در قرآن کریم از قیامت خبر داده است، و پیامبر اکرم ص نیز در سنت خویش از آن خبر داده است، و برای قیامت علائم و شرط‌های بزرگی که خداوند از آن‌ها خبر داده قرار داده شده است، و از بزرگترین علائم آن تخریب و ویران شدن کعبه مشرفه می‌باشد، به طوری که بعد از آن دیگر آباد و ساخته نخواهد شد، و آن روزی است که کسی بر روی زمین نمی‌ماند تا الله الله بگويد.

بخاری و مسلم در صحیحين خود از ابوهریره س روایت می‌کند که پیامبر ص فرموده است: «يُخرِّب الكعبة ذو السويقتين من الحبشة»[[74]](#footnote-74). (ذو سویقتین از حبشه کعبه را ویران می‌نمایند از آمدن چنین وقتی به خدا پناه می‌جوئیم.

2- حَجَرُالأسود:

سنگی است در مکه در قسمت شرقی کعبه نصب شده است، و در نقطه مقابل و روبروی آن طواف گردِ کعبه شروع می‌گردد، و از آیات و نشانه‌های آشکار در حرم امن الهی است. جهت سخن از جایگاه و احکام و آداب مربوط به آن به ذکر مسائل زیر می‌پردازیم.

الف: حَجَرُ الأَسْوَد از بهشت است:

روایاتی وارد گشته است که اثبات کننده ورود حجرالاسود از بهشت می‌باشد، که سفیدتر از شیر بوده است، ولیکن گناهان و ناروایهای بنی‌آدم آن را سیاه و تیره نموده است.

نسائی در سنن خود از ابن عباس م روایت کرده است که پیامبر ص فرمود: «الحَجَرُ الأَسْوَدُ مِنَ الجَنَّة»[[75]](#footnote-75).

و ترمذی نیز آن را با عبارت دیگری از ابن عباسم روایت نموده است: «نَزَلَ الحَجَرُ الأسودُ مِن الجنَّةِ وَهُوَ أشَدُّ بَيَاضَاً مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدْتُهُ خَطايا بَني آدمَ»[[76]](#footnote-76).

حجرالاسود از بهشت فرود آمده است از شیر سپیدتر بوده است ولى گناهان فرزندان آدم آن را سیاه کرده است.

و اگر اثر گناهان بر جمادات اینگونه می‌باشد، پس اثر آن بر دلها چگونه باشد؟ پناه به خدا.

ب: حجرالأسود بوسيده و لمس می‌گردد و بر او سجده برده می‌شود:

پیامبر ص طریقه مشروع تجلیل از حجرالاسود را به ما آموزش داده است، هر کس بخواهد کعبه را طواف نماید، طواف خود را از آن آغاز می‌کند، و اگر ممکن شود سنت است که آن را ببوسد، و اگر امکان بوسیدن فراهم نشد با دست آن را لمس کند و بر روی آن دست بکشد، سپس دست خویش را ببوسد، و یا با عصا و یا چوبی آن را لمس نماید، و آنچه از عصا که با سنگ تماس پیدا کرده است ببوسد، و اگر به خاطر ترس از اذیت و آزار دیگران امکان بوسیدن یا لمس نمودن فراهم نشد، از دور با دست به عنوان ماچ و بوسیدن و یا لمس، به آن اشاره نماید، و همراه با آن تکبیر گوید، و از دلایل بوسیدن و لمس کردن آن می‌توان به روایات زیر اشاره کرد.

بخاری در صحیح خویش از الزبیر بن عربی روایت کرده است: که مردی از لمس کردن حجرالاسود از ابن عمر م سؤال نمود، ابن عمر گفت: رسول خدا ص را دیده‌ام آن را لمس و بوسه می‌زد[[77]](#footnote-77).

در مسلم از نافع روایت شده است که گفته است: ابن عمر را دیدم حجر الاسود را لمس کرد و دست خود را بوسه زد و گفت: از وقتیکه پیامبر ص را دیده‌ام که این عمل را انجام می‌داد من هم آن را ترک ننموده‌ام[[78]](#footnote-78).

امام مسلم از ابوطفیل س نقل کرده است که می‌گفت: پیامبر ص را دیدم کعبه را طواف می‌کرد و با عصای سرخمیده‌ای (قلاب) که همراه داشت و حجرالاسود را با آن لمس می‌کرد و عصا را می‌بوسید[[79]](#footnote-79).

و بخاری از ابن عباس م روایت کرده است که: پیامبر ص بر شتری کعبه را طواف می‌نمود و هر بار که به قسمت اصلی محل سنگ می‌رسید به چیزی که همراه داشت به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت[[80]](#footnote-80).

مسلم از سوید بن غَفَله نقل می‌نماید: که عمر س را دیدم سنگ را بوسید و آن را در آغوش گرفت و به آن چسباند و می‌گفت: (عمر) پیامبر ص را دیده‌ام که نسبت به تو تجلیل می‌کرد[[81]](#footnote-81).

و در صحیح ابن خزیمه از جعفر بن عبدالله روایت شده است که گفته است: محمد بن عباد بن جعفر را دیده‌ام سنگ را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد، سپس گفت: دایی شما ابن عباس را دیدم آن را می‌بوسید و بر آن سجده می‌نمود، و ابن عباس گفته است عمر بن خطاب را دیدم سنگ را بوسیده و بر آن سجده می‌کرد، سپس گفت: پیامبر ص را دیدم چنین می‌کرد من نیز آن را انجام دادم[[82]](#footnote-82).

ابن خزیمه این حدیث را در بابی به عنوان (سجده بر حجر الأسود اگر بدون آزار مسلمانان ممکن باشد) ذکر کرده است.

بوسه زدن بر حجرالاسود و لمس نمودن آن و سجده بر آن برای خداوند، تماماً امر مشروع و مستحب‌اند، و در شرع به آن ترغیب شده است، و دارای اجر و ثواب است، و فاعل آن به تبعیت از سنت به انجام آن می‌پردازد، و نه به گمان اینکه این سنگ سود و ضرری را عاید وی می‌سازد، همچنانکه برخی نادانان گمان می‌کنند، و به همین علت خلیفه راشد عمر فاروق س به آن تذکر و هشدار داده است، چون به نزد حجرالاسود آمد آن را بوسید و بعد از آن گفت: من می‌دانم که تو سود و زیان نمی‌رسانی و اگر پیامبر ص را نمی‌دیدم که تو را می‌بوسید بر تو بوسه نمی‌زدم[[83]](#footnote-83).

ج: مسح بر حَجَرُ الأسْوَد گناهان را می‌زدايد:

امام نسائی در سنن خود از عبید بن عمیر روایت کرده است که مردی به ابن عمرم گفت: ای ابا عبدالرحمن چرا من شما را می‌بینم که این دو قسمت را لمس می‌كنی، گفت: از پیامبر ص شنیدم می‌گفت: «إنَّ مَسْحَهُمَا يَحُطَّانِ الخَطيئة»[[84]](#footnote-84).

(مسح این‌ها گناه را می‌زداید).

پس هر که با صدق و اخلاص این عبادت را انجام دهد ثواب و اجر بزرگی نصیب وی خواهد گشت.

د: هر کس حجرالاسود را با رعايت حقوق ديگران لمس نمايد روز قيامت برای او شهادت و گواهی می‌دهد:

ابن خزیمه در صحیح خود و امام احمد در مُسند و حاکم در مُستدرک از ابن عباس م روایت کرده‌اند که پیامبر ص فرموده است: «إنَّ لِهذَا الحَجَرِ لِساناً وَشَفَتَيْنِ يَشْهَدُ لِمَنْ اسْتَلَمَهُ يَوْمَ القِيامَةِ بحَقٍ»[[85]](#footnote-85). این سنگ دارای زبان و دو لب است، و هر کس با رعایت حق دیگران آن را لمس نماید روز قیامت برای وی گواهی دهد.

و لذا کسی که می‌خواهد آن را لمس نماید روا نیست هنگام لمس طواف کنندگان را آزار و اذیت نماید، و اگر چنین کند لمس وی به غیر حق بوده، و به علت ضرر و اذیت مسلمانان اجر وی از دست می‌رود. و روایت شده است که پیامبرص به عمر س دستور داد. ای عمر تو مرد قوی و نیرومندی می‌باشی و مردم ناتوان و ضعیف را اذیت می‌نمایی پس هرگاه خلوت بود آن را لمس نما و در غیر این صورت تکبیر کن و بگذر[[86]](#footnote-86).

و ابن عباس م گفته است: اگر قسمت اطراف حجرالاسود شلوغ بود پس سبب آزار خود و دیگران نشوید[[87]](#footnote-87).

در هنگام ازدحام نهی بر زنان شدت می‌یابد، و عطاء بن رباح زنی را دید خواست که رکن(حجر الأسود) را لمس نماید، عطاء بر وی داد کشید که: زنان نباید آن را لمس نمایند، و این نهی هنگام ازدحام و وجود مردان بیگانه است.

و همچنان اموری که برخی از عامه مردم به خاطر لمس حجرالاسود قبل از سلام دادن امام نماز را قطع می‌نمایند جایز و روا نمی‌باشد.

هـ: برای طائف سنت است هر بار که از کنار حجر الأسود بگذرد تکبير گويد:

- در آغاز هر طواف بر کعبه، تکبیر می‌نماید تا طواف خویش را به حجرالاسود به اتمام ‌رساند، همانگونه که از آن آغاز نموده است و در طواف پایانی در برابر حجر الاسود نیز تکبیر می‌نماید، پس تعداد تکبیراتی که طائف در طواف خود به آن می‌پردازد هشت تکبیر می‌باشد[[88]](#footnote-88).

بخاری از ابن عباس م روایت می‌نماید: که پیامبر ص بر شتری کعبه را طواف نمود هر بار که به قسمت سنگ می‌رسید با چیزی که همراه داشت به آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌نمود[[89]](#footnote-89).

و عده‌ای ازاهل علم بر این‌اند که بر هفت تکبیر اکتفا گردد زیرا تکبیر در نوبت اول است و در وهله آخر آن تکبیر نیست[[90]](#footnote-90).

و درباره نحوه تکبیر نزد حجرالاسود از ابن عمر م وارد گشته است هنگام لمس حجر الأسود «بسمِ اللهِ وَاللهُ أكبر» اضافه گردد[[91]](#footnote-91).

3- رکن يمانی کعبه:

رکن جنوب غربی کعبه می‌باشد و سنت است به جای بوسه زدن بر آن دست مالیده شود، و پیامبر ص بر آن دست می‌مالید، و با دست شریف خویش آن را مسح می‌نمود و همچنان که در حدیث ابن عمر م گذشت که می‌گفت: (ندیدم پیامبر ص جز این دو رکن یمانی چیزی از بیت را لمس نموده باشد)[[92]](#footnote-92).

4- ملتزم:

وآن مکان التزام در کعبه می‌باشد که در بین حجرالاسود و باب کعبه واقع شده است، همچنانکه از ابن عباس م روایت است که گفته است: ملتزم میان رکن و باب کعبه می‌باشد[[93]](#footnote-93).

امام ابن تیمیّه: می‌گوید: و اگر طائف دوست بدارد و بخواهد که عمل التزام را انجام دهد که میان حجرالاسود و باب کعبه است، سینه و صورت و ساعد و کف دستان خود را بر روی آن می‌گذارد و دعا می‌نماید و نیاز خود را از خدا می‌طلبد، و می‌تواند آن را قبل از طواف وداع هم انجام دهد، و این التزام در حال وداع و غیر آن هم جایز است، و صحابه آن را هنگام دخول به مکه انجام می‌دادند.

و اگر بخواهد می‌تواند دعای مأثور و منقول از ابن عباس را در دعای خویش بگوید: «اللهم إنّي عبدك وابن عبدك وابن أمتك، حملتني على ما سخّرت لي من خلقك، وسيرتني في بلادك، حتى بلغتني بنعمتك إلى بيتك، وأعنتني على أداء نسكي، فإن كنت رضيت عني فازدد عني رضى، وإلاَّ فمن الآن فارْضَ عني، قبل أن تنأى عن بيتك داري، فهذا أوان انصرافي إن أذنت لي، غير مستبدل بك، ولا ببيتك، ولا راغب عنك، ولا عن بيتك، اللهم فأصحبني العافية في بدني، والصحة في جسمي، والعصمة في ديني، وأحسن منقلبي، وارزقني طاعتك ما أبقيتني، واجمع لي بين خيري الدنيا والآخرة، إنَّك على كل شيءٍ قدير»[[94]](#footnote-94).

پروردگارا! من بندۀ تو و پسر بنده و کنیز تو، مرا بر آنچه از مخلوق خود که برای من مسخّر گرداندی حمل نمودی و مرا در شهرهای خویش گردانیدی تا با نعمتت مرا به خانه‌ات رساندی، و مرا بر ادای مناسکم یاری نمودی، پس اگر از من راضی گشته‌ای رضایت را از من افزایش دهید، وگرنه اکنون از من راضی شو قبل از اینکه بار و بنه‌ام از خانة تو دور گردد، این سرآغاز انصراف و برگشتم است اگر رخصت فرمایی، و تو و بیت تو را با هیچ چیز عوض ننمایم، چیزی بر تو و بر خانه‌ات ترجیح ندهم، خدایا عافیت و تندرستی را در جسمم قرار دهید، تا مرا باقی می‌گذاری طاعتت را نصیبم نما، خیر دنیا و آخرت برای من جمع و فراهم نما. بیگمان تو بر هر چیز توانایی.

5- حِجْر:

حِجْر به کسر حاء و سکون جیم قسمت نيم دایره‌ای شکل است که در شمال کعبه واقع است، و جزئی از کعبه می‌باشد، و چون قریش وقتی که کعبه را بناء نمودند در مصالح مالي کم آوردند و بناء آن بر طبق قواعد ابراهیم کامل نگشت و بر مواقع اصلی ابراهیم محدود گشت و به این خاطر به آن حِجْر (محدود) گفته‌اند.

و مسلم از عائشه ل روایت می‌نماید که پیامبر ص به عائشه ل گفت: قوم تو از ساختن بیت به علت كمبود هزينه بناء را كامل ننمودند و اگر نومسلمان نمی‌بودند آنچه را که ترک نموده‌اند برمی‌گرداندم، و اگر بعد از من خواستند آن را بسازند بیا تا به تو نشان دهم آنچه را که ترک و باقی گذاشته‌اند، و به او نشان داد حدود هفت ذراع بود[[95]](#footnote-95).

پس این همان مقدار و اندازه‌ای است که رسول خدا ص تعیین کرده است که جزء بیت است، اگر چه بنائی که امروزه اطراف حجر است بسیار وسیعتر از این مقدار است پس باید نمازگزار مقدار معین در حدیت را رعایت کند.

و نماز خواندن در حِجْر همچون نماز داخل کعبه است چون قسمت و بخشی از کعبه است، به این علت عبدالرزاق از عائشهل روایت نموده است که عائشهل گفته است: دوست داشتم که وارد بیت شوم در آن نماز بخوانم، پیامبرص دستم را گرفت مرا داخل حجر برد و به من گفت: هر گاه خواستی داخل كعبه نماز بخوانی در حجر نماز بخوان، زیرا حِجْر قطعه‌ای از کعبه است، ولکن قوم تو وقتی کعبه را ساختند در آن کوتاهی کردند و آن را از بیت خارج نمودند.

و بنابر دلایلی که گذشت طواف کننده کعبه لازم است از پشت حِجْر طواف نماید‌، چون حِجْر نیز جزء کعبه می‌باشد.

و از اشتباهاتی شایع میان مردم نام‌گذاری آن به (حِجْر إسماعیل) است و این نام‌گذاری نادرست است. و اشتباه از این بزرگتر آنکه برخی مردم عوام گمان می‌برند که اسماعیل ؛ و انبیائی دیگر در آن مدفون می‌باشند.

6- مقام إبراهيم:

و مقام ابراهیم در حرم خداوند یکی از آیات بیّنات و روشن است، و در آثار وارد گشته است که مقام ابراهیم همان سنگی است که هنگامی که دیوار کعبه مرتفع گشت ابراهیم خلیل ؛ جهت دسترسی به ساخت دیوار آن را زیر پا گذاشت و بعد از اینکه ساخت کعبه را به کمال رساند بر بالای آن سنگ مردم را به سوی حج فرا خواند[[96]](#footnote-96).

و مساله بنای کعبه توسط ابراهیم با همیاری اسماعیل در صفحه (25) از آن بحث شد. ... و اسماعیل سنگ می‌آورد و ابراهیم آن را می‌ساخت تا اینکه خانه ارتفاع یافت و حجرالاسود را آورد و آن را گذاشت، ابراهیم می‌ساخت و اسماعیل به وی سنگ می‌داد، و می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

پروردگارا! از ما بپذير، كه تو شنوا و دانايى!

و خداوند با ذکر آن در کتاب خویش آن را ستوده و آن را در شمار آیات بینات حرم پر امن و امان خویش ذکر نموده است: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ﴾ [آل عمران: 97].

در آن، نشانه‏هاى روشن، (از جمله) مقام ابراهيم است؛ و هر كس داخل آن (خانه خدا) شود؛ در امان خواهد بود.

ابن جریر: در تفسیر آیۀ گويد: نخستين خانه‌اي كه براي مردم و نيايش خداوند قرار داده شده همان است كه در سرزمين مكه است كه پربركت و مايۀ هدايت جهانيان است در آن نشانه‌های روشن و آثاری از قدرت خداوند، و آثاری از خلیل او ابراهیم ؛ وجود دارد، از جمله آثار آن اثر قَدَمِ ابراهیم ؛ در سنگی که بر آن قیام کرد[[97]](#footnote-97).

ابن جوزی: می‌گوید: همواره آثار قَدَمِ ابراهیم ؛ در مقام حاضر و قابل مشاهده است، نزد اهل حرم معروف و مشهور است و حتی اینکه ابوطالب در قصیده مشهور خود می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وموطئ إبراهيم في الصخر رطبة |  | على قَدَميهِ حافياً غير ناعل**[[98]](#footnote-98)** |

و آنچه در فضیلت مقام ابراهیم در کتاب و سنت آمده است عبارت است از:

ألف: خداوند برای کسی که طواف بيت الحرام نمايد دستور داده است تا آن را به مصلی اتخاذ نمايد:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ [البقرة: 125].

از مقام ابراهيم نمازگاهي براي خود انتخاب كنيد.

و بخاری از حدیث انس س روایت کرده است که عمر س گفت: (در سه چیز موافقه خداوند نمودم و یا خداوند با من موافقت نمود، گفتم: ای رسول خدا کاش مقام ابراهیم را به مصلی اتخاذ می‌نمودی)[[99]](#footnote-99).

و خواندن نماز بعد از طواف پشت مقام سنت رسول خدا ص است، نسائی از ابن عمر م روایت می‌كند که ابن عمر م گفته است: پیامبر ص قدوم كرد و هفت بار بیت الله را طواف نمود و پشت مقام دو رکعت نماز به جای آورد و بین (كوه) صفا و مروه هم سعي نمود، و گفت: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾[[100]](#footnote-100) پیامبر ص براي شما در زندگي سرمشق نيكويي بود.

جابر س می‌گوید: پیامبر ص هفت بار خانه خدا را طواف نمود، در سه بار آن هروله[[101]](#footnote-101) نمود، و چهار بار هم به صورت راه رفتن معمولى طواف انجام داد، و سپس در مقام قیام کرد و دو رکعت نماز را به جای آورد، و بـعد از آن آیه: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ را با صدای بلند خواند، به طوری كه مردم آن را می‌شنیدند[[102]](#footnote-102).

بايد مردم بدانند که هر کسی به سبب ازدحام جمعیت نتوانست در پشت مقام نماز را به جای آورد، می‌تواند در هر مکانی از مسجد الحرام نماز را اقامه نماید.

شیخ عبدالعزیز بن باز: می‌گوید: (واجب نیست بر طائف که پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز بخواند، ولیکن هر گاه بدون مشقت و اذیت برای او میسر و فراهم گردید مشروع است. و اگر آن را در هر مکان و جایی از مسجد الحرام، و یا در هر مکانی از حرم به جای آورد مأجور خواهد شد، و مشروع نیست به خاطر اِدای آن در دور مقام مزاحمت را برای سایر طائفین ایجاد نماید.

بلکه لازم است از ازدحام دوری نماید و در سایر نقاط مسجد الحرام آن را به جای آورد، چون عمر س دو رکعت نماز طواف را در برخی از طواف‌های خود در **ذی طوی** که جزء حرم است اما خارج از مسجد الحرام به جای آورد. و همچنین **أم سَلَمه** ل نماز طواف الوداع را خارج از مسجد الحرام خواند و ظاهراَ علت آن ازدحام جمعیت بوده است، و یا با این کار خواسته است برای مردم وسعت شرعی این امر را تبیین کرده باشد[[103]](#footnote-103).

پس عمل مشروع نزد مقام همین است، که عبارت است از نماز خواندن پشت آن برای کسی که میسّر گردد گرچه از آن دور باشد، و اما مسح بر روی آن و تبرک جستن و بوسیدن آن، همه این موارد از پیامبر ص وارد نشده است و برای این امت مشروع نگردیده است، قتاده: در توضیح ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ می‌گوید: همانا امر شده‌اند که نزد مقام نماز بخوانند و به مسح آن اَمر نشده‌اند... [[104]](#footnote-104).

ب: مقام إبراهيم؛ مکان دعوت و اعلان إبراهيم به حج است:

از فضیلت مقام ابراهیم این است که بعد از اینکه ابراهیم ؛ ساختن بیت را به پایان رساند پروردگارش به او امر نمود تا در میان مردم فریضه حج را اعلام نماید، تا به سوی بیت خداوند بشتابند و به حج لبیک گویند: اینکه خداوند در کتاب شریف بیان می‌دارد: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧﴾ ‌[الحج: 27].

و مردم را دعوت عمومي به حجّ كن، تا پياده و سواره بر مركبهاي (شترهاي) لاغر از هر راه دوري به سوي تو بيايند).

و خلیل الرحمن ؛ همانطور که خداوند به وی دستور داده بود بر مقام برخواست و در میان مردم حج را اعلان نمود.

ابن عباس م می‌گوید: ابراهیم بر سنگ قیام نمود و گفت: ای مردم حج بر شما فرض گردیده است و کسانی که در صلب و پشت مردان و رحم زنان بودند آن را شنیدند، و هر کسی ایمان آورده بود دعوت وی را اجابت كرد و پذیرفت، و نیز کسانی که در علم خداوند تا قیامت سبقت رفته بود که حج می‌نمایند به آن لبیک می‌گویند[[105]](#footnote-105).

7- زمزم:

زمزم نام چاهی است که در شرق حجرالاسود و جنوب مقام ابراهیم کنونی واقع شده است و از زمزمه، به معنی مطلق صوت گفته شود، مشتق شده است. و ابن قتيبه می‌گوید: من ندیده‌ام که عرب زمزم را جز برای صدای آب هنگام ظهور آن به کار برده باشند[[106]](#footnote-106).

و قصه به وجود آمدن و آغاز و بدایت زمزم در حدیث ساختن بیت در صفحه (19) ذکر گردید كه: وقتی که بر کوه مروه صعود کرد صدایی را شنید به خود گفت: ساكت شو، دوباره آن را شنید، و گفت اگر مدد (آب و نانی) با خودداری صدایت را شنیدم، به سمت صدا رفت، در مکان زمزم با فرشته‌ای روبرو گردید، فرشته با عقب خود، -يا گفت: با بال خود- به (زمين زد) تا اینکه آب نمایان و ظاهر گشت، و با دستان خویش برای آن آبگیری درست کرد، و آب را در مشک خویش می‌ریخت و بعد از آنکه در مشکش ریخت آب فوران کرده و بالا می‌آمد. ابن عباس م گفته است که: پیامبر ص فرموده است: خداوند مادر اسماعیل را بیامرزد اگر زمزم را آزاد می‌گذاشت (و آبگیر نمی‌ساخت و با مشت پر نمی‌کرد) زمزم چشمۀ روان و پرآبی می‌بود، می‌گوید: مادر اسماعیل آب را نوشید و بچه‌اش را شیر داد[[107]](#footnote-107).

پس همانطور که گذشت نشأت و آغاز این آب مبارک و شریف در حرم پر از امن و امان الهی به واسطه فرشته‌ای از فرشتگان خدای مهربان به وجود آمد، و چه آب پربرکتی را در شهر مبارک به وجود آورد.

و زندگی مردم در مکه بر آب زمزم پا می‌گرفت و سال‌های زیاد و مدت طولانی عمران و آباد گشته است. بعد از آن خداوند خواست که نشانه‌ها و علائم زمزم از بین برود و جای آن بر مردم پنهان و پوشیده گردد تا اینکه خداوند خواست و مقدر نمود تا بار دیگر این آب مبارک و پر از خیر و برکت بر دستان عبدالمطلب پدربزرگ پیامبر اسلام ص جاری و جریان یابد، و او بعد از بین رفتن نشانه‌های آن بار دیگر آن را حفر نمود.

و نصوص شرعی که بر فضیلت این آب دلالت می‌نمایند وارد گشته‌اند و به فضل و خیر و برکت این آب دلالت دارند. از جمله نصوص وارده در این زمینه عبارتند از:

الف: شستن سينه پيامبر**ص** با آب زمزم:

از امور دلالت کننده بر فضل آب زمزم اینکه خداوند این آب را برای شستن سینه پیامبر ص قبل از اسراء و معراج برای ملاقات و حضور خویش انتخاب و بر گزیده است، بخاری از ابوذر س نقل می‌کند که: پیامبر ص فرمود: «سقف اتاقی که در آن بودم شکافته شد، من در مکه بودم، جبرئیل ؛ فرود آمد و سینه‌ام را شکافت و بعد، آن را با آب زمزم شست، سپس طشت طلایی پر از حکمت و ایمان را آورد و آن را در سینه‌ام خالی کرد و آن را بست، سپس دستم را گرفت و به آسمان دنیا عروج کرد ... تا آخر حديث[[108]](#footnote-108).

ب: زمزم خوراک لذيذ و شفای بيماری است:

زمزم به اذن خداوند غذایی پاك و با برکت و شفایی سودمند است.

مسلم از عبدالله بن الصامت از ابوذر س در قصّه اسلام آوردن او روایت می‌کند، و در این روایت ذکر گردیده است که پیامبر ص به ابوذر گفت: «از چه وقت اینجا (مکه) بوده‌اید، می‌گوید: گفتم: حدود سی و یک بين شب و روز، پیامبرص گفت: چه کسی شما را خوراک می‌داد؟ گفتم: جز آب زمزم ما را خوراکی نبوده است، و فربه شدم تا اینکه شکمم لایه لایه بر روی هم سوار شد و احساس ضعف و لاغری نکردم، رسول الله ص فرمود: آب زمزم پربرکت و غذایی گوارا است[[109]](#footnote-109).

طبرانی در معجم الکبیر از ابن عباس م نقل می‌نماید که پیامبر ص فرمود: «خير ماءٍ على وجه الأرض ماءُ زمزم، فيه طعام من الطعم وشفاء من السقم»[[110]](#footnote-110).

بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است، و خوراک خوش‌طعم و گوارا و شفاء از بیماری در آن یافت می‌شود.

و ازرقی از مجاهد روایت کرده است که مجاهد گفت: آب زمزم به هر نیتی نوشیده شود به کار آید: اگر برای رفع بیماری نوشیده گردد خداوند شما را شفاء دهد، و اگر برای رفع تشنگی نوشیده شود خداوند شما را سیراب نماید، و اگر براى رفع گرسنگی نوشیده گردد خداوند تو را سیر نماید، چون نتیجۀ زدن جبرئیل ؛ با پایش به زمين می‌باشد، و سیراب کردن اسماعیل ؛ از طرف خداوند است[[111]](#footnote-111).

امام ابن قیم (الجوزیه) می‌گوید: من و دیگران از استشفاء به آب زمزم امور عجیبی را تجربه‌کرده‌ایم، و از بیماریهای زیادی به آن جویای شفاء شدم، به اذن و خواست خداوند بهبودی یافته‌ام، و مشاهده نموده‌ام که افرادی مدت زیادی در حدود نیم ماه و یا بیشتر از آن تغذیه کرده‌اند و احساس گرسنگی نکرده‌اند، و همچون سایر مردم هم به طواف و(انجام کارهای خود) پرداخته‌اند[[112]](#footnote-112).

ج: آب زمزم بهترين آب و چاه آن بهترين چاه‌ها:

همانطور که قبلاً هم مطرح شد به مفاد حدیث ابن عباس م: «خير ماء على وجه الأرض ماء زمزم ...تا آخر حديث». آب و چاه زمزم بهترین آب و چاه بر روی زمین می‌باشند.

و بدانیم این آب با اینکه آب مبارکی است مانعی در وضو گرفتن و غسل نمودن و لباس شستن با آن وجود ندارد[[113]](#footnote-113).

د: مشروعیت (تَضَلُّع) پر کردن شکم از آن و سیراب گشتن از آب زمزم:

از ابن عباسم روایت شده است که پیامبرص فرموده است: «إنَّ آية ما بيننا وبين المنافقين أنَّهم لا يتضلعون من ماء زمزم»[[114]](#footnote-114).

نشانه تفاوت ما با منافقین در این است که آنان از آب زمزم تضلع نمی‌نمایند.

‌شیخ محمد بن عثیمین: می‌‌‌‌‌‌گوید: زیرا آب زمزم گوارا و شیرین نیست، بلکه به شوری می‌گراید، و انسان مؤمن از این آب متمایل به شوری نمی‌نوشد مگر اینکه ایمان داشته باشد که در آن برکت و شفاء است، پس پر نمودن شکم از آن و سیراب گشتن از آن دلالت بر ایمان نوشنده آن می‌نماید[[115]](#footnote-115).

به موجب اثر وارد از عائشه ل که او آب زمزم را به خارج از مکه حمل می‌نمود و می‌گفت که پیامبر ص این کار را انجام می‌داد، لذا نقل آن به بیرون از مکه اشکالی و ایرادی ندارد[[116]](#footnote-116).

8- عرفات، منی، مزدلفه:

از جمله مکان‌های عالی و بزرگی که در مکه و اطراف آن واقع شده است مکان مناسک‌هایی است که خداوند در انجام فریضه حج رفتن به آن را دستور داده: عرفات و منی و مزدلفه می‌باشد.

ناگفته نماند در میان مکان‌های سه‌گانه فوق **عرفه** در محدوده حرم واقع نيست.

و نصوص فراوانی وجود دارند که به این مکان‌ها اشاره نموده، و یا فضیلت آن‌ها را بیان می‌نماید، و یا درباره اعمال و عبادات و مناسك در آن‌ها بحث می‌نماید که می‌توان به آیات و روایات زیر استناد جست.

خداوند می‌فرماید: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡۚ فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ١٩٨ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩﴾ [البقرة: 198-199].

گناهی بر شما نیست اینکه از فضل خداوند طلب كنيد و هنگامیکه از عرفات روان شدید خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید و همانگونه که شما را رهنمون کرده است خدای را یاد کنید اگرچه پیش از آن جزو گمراهان بودید \* سپس از همانجا که مردم روان می‌شوند روان شوید و از خداوند آمرزش بخواهید که بیگمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیه‌ها به ذکر عرفات در عبارت: ﴿مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ و به ذکر مزدلفه در گفته خداوند: ﴿ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ﴾ تصریح شده است. مشعر الحرام میان دو کوه مزدلفه از تنگه‌های عرفه تا وادی مُحَسِّر ادامه دارد[[117]](#footnote-117).

ابن کثیر: می‌گوید: (... گویا خداوند به کسی که در عرفات وقوف می‌نماید) امر نموده است که به طرف مزدلفه پیش رود تا در مشعر الحرام در همین جا خدا را یاد نماید، و به او دستور داده است تا وقوف وی همراه با اکثریت مردم در عرفات باشد، همچنانکه اکثریت مردم چنین می‌کنند و در عرفات وقوف می‌نمایند، جزء قریش که از حرم بیرون نمی‌رفتند و در انتها و گوشه حرم می‌ایستادند، و می‌گفتند: ما اهل خداوند در شهر او می‌باشیم و ساکنین بیت او می‌باشیم.

بخاری از عائشه ل روایت کرده: که قریش و افراد تحت سلطه آنان در مزدلفه وقوف می‌نمودند، و خود را با غیرت و وفادار به بیت می‌نامیدند، و سایر قوم عرب در عرفات وقوف می‌نمودند، زمانیکه اسلام ظهور کرد خداوند به فرستاده‌اش (محمدص) دستور داد تا به عرفات آمده و در آنجا وقوف نماید سپس از آن روان شود، آنهم اين آيه می‌باشد: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾[[118]](#footnote-118).

و ابن عباس، مجاهد، عطاء، قتاده، سُدّی، و دیگران هم آن را روایت کرده‌اند، و ابن جریر آن را اختیار کرده است و انعقاد اجماع را برای آن ذکر نموده است[[119]](#footnote-119).

و در دو آیه زیر به منى و احکام مربوط به آن پرداخته می‌شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿۞وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ لِمَنِ ٱتَّقَىٰۗ﴾ [البقرة: 203].

و خدا را در روزهاى معينى ياد كنيد! (روزهاى 11 و 12 و 13 ماه ذى حجه). و هر كس شتاب كند، (و ذكر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهى بر او نيست، و هر كه تاخير كند، (و سه روز انجام دهد نيز) گناهى بر او نيست؛ براى كسى كه تقوا پيشه كند.

و در سوره حج نیز می‌فرماید: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ٢٧ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ﴾ [الحج: 27-28].

به مردم اعلان کن که پیاده، یا سواره بر شتران باریک اندام که راههای فراخ و دور را طی کنند و به حج بیایند و ندای تو را پاسخ دهند\* تا منافع خويش را با چشم خود ببينند، و نام خدا را در ايام معينی (كه از دهم ذي الحجه شروع و به سيزدهم پايان می‌یابد) بر چهارپاياني كه به آن‌ها روزي داده است (به هنگام ذبح) ببرند.

این دو آیه فوق به (صحراي) منى اشاره می‌نمایند و منظور از ایام معدودات نیز ایام التشریق در منی می‌باشد، و قرطبی گوید: (از اینکه ایام معدودات ایام‌های منی یعنی ایام التشریق باشد میان علماء، هیچ اختلافی وجود ندارد ...)[[120]](#footnote-120). اما ایام معلومات ایام مِنی و ایام غیر آن را نیز در بر می‌گیرد. و طبری: می‌گوید: به نظر عده‌ای از اهل تأویل (تفسير) ایام تشریق می‌باشد، و عده‌ای دیگر هم به ایام عشر (ده روز ذی‌الحجه) از آن تفسیر نموده‌اند، و به نظر برخی دیگر از مفسرین روز نحر (قربانی) و ایام تشریق است[[121]](#footnote-121).

و روایت منقول از ابن عباس م می‌گوید: (هفتاد پیامبر در مسجد خیف نماز اقامه نموده‌اند) که متعلق به (صحراي) مِنی است[[122]](#footnote-122).

و در روایتی از عبدالرحمن بن یعمر الدیلی س به تمام مکان‌های مذکور اشاره شده است که می‌گوید: (مردمی از اهل نجد نزد رسول خدا ص در عرفه آمدند و از او سؤال کردند؟ و او به جارچی دستور داد جار و ندا دهد که حج همان عرفه است، هر کسی قبل از طلوع فجر شب جمع(مزدلفه) در عرفه حضور یابد حج را یافته است، ایام منى سه روز است هر کس هم عجله ورزد و در دو روز آن را انجام دهد گناهی بر او نیست، و هر کسی هم بیش از دو روز (يعني سه روز) بماند گناهی بر او نیست[[123]](#footnote-123).

و از پیامبر ص روایت شده است**:** «كَلّ عرفة مَوْقِفٌ وكل مِنيً مَنحرٌ، وكلُّ مزدلفة مَوْقِفٌ، وَكُلّ فِجاجِ مَكَّةَ طَريقٌ ومَنحرٌ». تمام نقاط عرفه جای وقوف است، و تمام نقاط منی محل نحر و قربانی است، میان تمام درّه و کوههای مکه فراخ و قربانگاه است[[124]](#footnote-124).

اینها برخی نصوص قولی در خصوص این مکان، محل انجام نسک و رفتن به آن‌ها جهت ادای اعمال مشروع حج می‌باشند که به طور آشکاری عمل پیامبر ص در حج را توضیح می‌دهند، به طوری که بیان می‌کنند پیامبر ص به آن مکان‌ها رفته و ذکر خداوند را در آن‌ها نموده است، و مناسک را در آن مکان‌ها به جای آورده است، و بعد از آن به یاران خویش اعلام نموده «خُذوا عنّي مَناسِكَكُم»[[125]](#footnote-125) مناسک حج خود را از من بیاموزید. و این عملی بر فضل و تجلیل خداوند از این اماکن مبارک دلالت می‌نماید.

فصل سوم:  
تجليل (البلد الحرام) شهر مبارک ميان مشروع و ممنوع

مسلمانانی که سرزمین محل سکونت آنان از شهر مکّه دور می‌باشد برای رؤیت کعبه شوق و اشتیاق می‌نمایند، و آرزو دارند که فرصت برایشان مهیا گردد و به مکه بیایند و بیت العتيق خدا را طواف کنند و چند روزی در آن بمانند، و برخی‌ها هر گاه تصویر کعبه را ببیند از شوق گریه کند و قلب وی از سوز گداز و عشق بی‌تاب گردد، و هر گاه با فردی كه کعبه را دیده باشد بر خورد نماید چشمهایش را ببوسد و بسیار با آن مسرور گردد. آيا این مسائل مقیم و ساکن شهر مکه مبارک را وادار نمی‌نماید تا اینکه منّتى را که خداوند بر آنان نهاده و نعمتی را که بسیاری آن را آروز نموده ولی از داشتن آن محروم‌اند و بر آنان ارزانی داشته است دریابند؟

و پیامبر اکرمص چون از مکه بیرون گردیده شد با حالت ناراحتی می‌گفت: «والله إنَّك لخير أرض الله وأحب أرض الله إلى الله ولولا أنّي أُخرجت منك ما خرجت»[[126]](#footnote-126).

«سوگند به خدا تو (ای مکه) بهترین سرزمین خدایی، محبوب‌ترین سرزمین نزد خدایی، و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند بیرون نمی‌رفتم».

پس چه نعمتی فراتر از اینکه کسی در سرزمین مکه پا به عرصه وجود گذاشته باشد، و از چشمه زمزمه آن نوشیده و در آن پرورش و رشد یافته باشد، و زندگی خویش را در آن به سر برده باشد و کسی وی را بیرون ننماید و ستمگری از سکنی گزیدن وی در آن منعی ایجاد ننماید.

سلف صالح حرمت این بیت را ارج می‌نهادند، و در درون خویش بسیار تجلیل می‌کردند، حتی برخی از آنان به خاطر هراس از وقوع در گناه از سکنی گزیدن در مکه در فشار و حرج می‌بودند، و ابن رجب می‌گوید: (گروهی از صحابه به علت ترس از ارتکاب گناه در حرم از سکونت در آن خودداری می‌کردند.

گفته است از عمر بن خطاب م روایت گشته است که می‌گفت: اگر در غیر مکه هفتاد گناه انجام دهم بهتر و محبوب‌تر است نزد من از اینکه یک گناه در مکه مرتکب گردم)[[127]](#footnote-127).

و چگونه بنده واقع در گناه در مکه شهر مبارکه بلد الحرام نترسد و در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٥﴾ [الحج: 25].

و هر كس بخواهد در اين سرزمين از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابى دردناك به او مى‏چشانيم!

و کسی که در حرم الحاد ورزد جرم وی بزرگ و عاقبت وی وخیم و شقاوت است، از ابن عباس م روایت است که پیامبر ص فرموده است: «أبغض الناس إلى الله ثلاثة: ملحد في الحرم، ومبتغ في الإسلام سنة الجاهلية، ومطلب دم امرئ بغير حق ليهريق دمه»[[128]](#footnote-128).

(مبغوض‌ترین و منفورترین مردم نزد خداوند سه نفر می‌باشند:

1. کسی که در حرم الحاد ورزد.
2. کسی که در اسلام روش جاهلیت را دنبال نماید.
3. خونخواهی که به ناحق خون کسی را بریزد.

و ابن مسعود س در توضیح آیۀ فوق می‌فرماید: اگر فردی تصمیم به انجام گناه و الحاد در حرم نماید گرچه در (شهر) عدن (در کشور يمن) باشد خداوند عذاب دردناک را به او خواهد چشانید[[129]](#footnote-129).

ابن کثیر: بعد از ذکر آثار وارده از سلف در معنی و تفسیر آیة الحاد می‌فرماید: (این آثار گرچه دلالت می‌نمایند که این اشیاء جزء الحاد می‌باشند اما الحاد از این‌ها عام و فراتر است بلکه این‌ها دلالت دارند به اینکه الحاد از این‌ها شدیدتر است و لذا اصحاب الفیل چون تصمیم بر تخریب بیت گرفتند خداوند پرندگان اَبابیل را بر آنان فرستاد و با سنگ ریزهایی آنان را سنگ باران نمودند و آنان همچون كاه خورد شده گرداند و آنان را نابود و پند و عبرتی شدند برای کسانی که اراده سوء نیت به مکه نمایند.

شگفت اینکه مردم جاهلی به تعظیم بلد الحرام می‌پرداختند و حقوق آن را رعایت می‌نمودند و جایگاه رفیع آن را درک می‌نمودند، اینکه شما خواننده عزیز را به نمونه‌هایی از تجلیل مردم جاهلی از مکه معظمه فرامی‌خوانیم:

یاقوت حموی می‌گوید: حرب بن امیه گفته است: که او حضرمی را به آمدن و سکونت در مکه فرا خواند و حضرمی با بنی نفاثه هم پیمان شده بودند، و آنان نیز از هم پیمانان حرب بن امیه بودند، و حضرمی خواست که بیرون از حرم فرود آید و کنیه وی ابامطر بود، و حرب با سروده‌ای او را به داخل شهر مکه دعوت می‌نماید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبا مَطَر هَلُّمَ إلی الصلاح |  | فیکفیک الندامی من قریش |
| وتنزل بَلْدة عزَّت قدیماً |  | وتأمن أن یزورک ربُّ جیش |
| فتأمن وسطهم وتعیش فیهم |  | أبا مطر هُدِیت بخیر عیش**[[130]](#footnote-130)** |

1. ای ابومطر به سوی درستی و مصلحت بشتاب \* همنشینی با قریش تو را بس است.
2. در شهری فرود می‌آیی که از قدیم عزت‌مند بوده است\* و اینکه صاحب لشکری تو را زیارت کند امان می‌یابی.
3. در میان آنان امنیت می‌یابی و در میانشان زندگی می‌نمائید\* ای ابامطر تو به بهترین زندگی دست یافته‌ای

ببینید که چگونه او را امان می‌دهد اگر به مکه بیاید.

و از جلوه‌های تجلیل آن برای بیت اینکه هنگامي ‌خواستند خانه کعبه را تجدید بنا نمایند بر پاک بودن و حلال بودن هزینه و مواد ساخت آن دقت شدید به کار ‌بردند، ابن اسحاق در سیره روایت می‌کند که ابووهب ابن عمرو به قریش گفت جز کسب و درآمد پاک و حلال چیزی در آن وارد و صرف ننمائید و مهریه زن بدکار(زانيه) و معامله ربا و مال مغصوب و به ظلم گرفته شده مردم را در آن وارد ننمائید[[131]](#footnote-131).

و به همین سبب در ساختن بیت با کمبود هزینه مواجه گشتند کما اینکه پیامبرص به عائشه ل گفت: (قوم تو در ساخت کعبه هزينه کم آوردند)[[132]](#footnote-132) که از طرف حجر از قواعد ابراهیم ؛ کم کردند.

و از دیگر مظاهر و جلوه‌های تجلیل مکه و حرم آن نزد قریش در زمان جاهلیت اینکه آنان بر تمام عرب فرض و اجبار نموده بودند اینکه توشه‌ها و لباس‌های غیر حرم را هنگام دخول به حرم دور اندازند و لباس غیر حرم را درآورده با خریدن یا امانت و یا به صورت بخشش لباس حرم به دست آورند و آن را بپوشند و اگر نیافتند با حالت عریان و لخت بیت را طواف نمایند[[133]](#footnote-133).

و این هم زنی در جاهلیت با سرودن سروده‌ای پسرش را به تقدیس و تجلیل حرمت حرم توصیه می‌نماید و می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبُنَيَّ لا تَظلمْ بِمکَّةَ |  | لا الصغیرَ ولا الکبیرَ |

پسرم در مکه مرتکب ظلم و گناه صغیره یا کبیره مشو

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبُنَيَّ من یَظْلم بِمکَّةَ |  | یلق آفات الشـرور |

پسرم كسى كه در مکّه مرتکب ظلم و ستم گردد به مکافات بدی نایل می‌گردد

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أبُنَيَّ قد جربتها |  | فوجدت ظالمها یبور**[[134]](#footnote-134)** |

پسرم من تجربه کرده‌ام هر که در مکه ظلم نماید خوار و ذلیل می‌گردد

و یکی دیگر از تجلیل جاهلیت برای خانه خدا اینکه اگر فردی قاتل پدر خود را در آن می‌دید از او انتقام نمی‌گرفت و او را مورد آزار قرار نمی‌داد.

قرطبی: می‌گوید: (در جاهلیت هر کسی به مكه وارد می‌شد و به آن پناه می‌جست از غارت و قتل در امان قرار می‌گرفت)[[135]](#footnote-135).

پس اگر حالت مردم جاهلی در تجلیل بیت چنین باشد بسی جای تعجّب اینکه بسیاری از مسلمانان امروزی با حقوق و آداب مکه ناآشنا می‌باشند، و عظمت و تجلیل آن در دلشان خفیف و سبک می‌نماید، و در آن به چیزهایی مرتکب می‌شوند که نباید از تجلیل کننده و تعظیم کننده بزرگترین بارگاه روی زمین صادر شود.

و با اینکه می‌بینیم پیامبر ص بر پاک نمودن مکه از شرک و معاصی و پلیدیها و زشتیها حرص می‌ورزید. برخی مردم امروزی همچون مردم جاهلیت به انجام اعمالی مرتکب شده‌اند که با تجلیل واجب بر آنان منافات دارد، و به انجام افعال منکری می‌پردازند که در زیر برخی از آن‌ها را ذکر می‌نمائیم. عبادت برای غیر خدا، مانند ذبح هنگام ساختن ساختمان‌ها به نیت حفاظت از شر جن، رفتن نزد ساحران و شعبده‌بازها، و ترک نماز، و يا كوتاهى كردن در اداى آن، و برگزاری جشن‌ها و احیای شب‌های رسمی غیر مشروع به قصد تقرب‌جوی به خداوند، و تجلیل از برخی مکان‌ها و غارها و چاهها که در شرع دلیلی بر تقدیس آن‌ها یافت نمی‌شود، و ارتکاب فواحش و نوشیدن مسکرات، و روی آوری به مخدرات و معامله محرماتی مانند نوارهای ویدئوی مبتذل و ترانه‌های حرام یا چیزهایی که انسان را به سوی فساد و حرام می‌کشاند مانند ماهواره‌های فضائی و شب‌نشینی‌های بد از گناه با دوستان ناباب و دیگر موارد ناشایست که انجام دادن آن در هیچ مکانی برای مسلمانان سزاوار نیست چه برسد به اینکه مسلمانان در مکه مکرمه به آن مرتکب شوند.

و از حالت توهین‌کننده حرمت این مکان در شگفتم که چگونه به آن جسارت نموده است در حالیکه بدی در حرم خداوند و شهر او و بر سفره او بزرگ‌تر از سایر نقاط زمین است[[136]](#footnote-136).

لذا مسئولیت ساکنین مکه مکرمه بیشتر و بزرگتر است، و تبعیت و آراستن آن‌ها به الگوی حسنه سزاواتر است، و می‌بایست که به حال مطالعه احوال سلف صالح بپردازند که چگونه تجلیل از آن را رعایت می‌نمودند، و تجلیل آن را از تقوای درون می‌دانستند.

همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32].

و هر كس شعائر الهي را بزرگ دارد و(به نشانه‌هاي آئين خدا و پرچمهاي اطاعت او) احترام بگذارد، اين كار از نشانه تقواى دلهاست.

شیخ ابن سعدی: می‌گوید (تجلیل مراسم و برنامه ‌الهی ناشی از پرهیزگاری قلبهاست، کسی که آن‌ها را بزرگ می‌دارد نشانگر آراستگی و تزئین وی به ایمان و تقواست، زیرا بزرگ داشتن آن‌ها بزرگ داشت و تجلیل خداوند را دنبال می‌کشد[[137]](#footnote-137).

تحقیق و شناخت از سلف در تجلیل و بزرگ داشت آنچه خداوند بزرگ داشته است ما را به تأسی و الگوی از آن‌ها و سیر و سلوک روش آنان فرا می‌خواند.

و بزرگ داشت حرم الهی چنین نیست که به انجام مسائل صوری و ظاهری پرداخته که شرع الهی به آن اجازه نداده باشد و سلف صالح هم آن را انجام نداده باشند.

امروزه برخی باورهای باطل و عادات مخالف با شریعت میان عامه مردم یافت می‌شود که سبب روی آوری آنان به عبادات غیرمجاز گشته است و با آن اعمال بدعتی به گمان خود به سوی خداوند تقرب می‌جویند، و شما خواننده عزیز را به صورتهایی از تجلیل غیرشرعی بیت ‌الحرام که برخی از مسلمانان به انجام آن می‌پردازند فرا می‌خوانیم که عبارتند از:

1. آهنگ به برخی اماکن همچون غار ثور، کوه عرفات(جبل الرحمه)، و مکانی که گویند پیامبر ص در آن پا به عرصۀ وجود نهاده است جهت اقامه نماز و دعاء وتبرک جستن[[138]](#footnote-138).
2. به قصد شفاعت خواهی و توسل و درخواست منزلت شکوه، رفتن به نزد قبرهایی در قبرستان معلا و غیره، و یا فراخوانی صاحبان آن قبرها. این عمل شرک و یا وسیله نیل به شرک است.

در حالیکه خداوند حکیم اهداف و مقاصد زیارت شرعی را در امور زیر محدود و معین ساخته که عبارتند از: دعا برای صاحب قبر، یادآوری مرگ و سرای آخرت، پند و عبرت گرفتن، رقت قلبهای سختی، و جاری شدن اشک از چشمهای بی‌اشک.

1. تبرک جستن و استحمام به آبی که کعبه را با آن می‌شویند.
2. تبرک جستن به پوشش و پارچه‌ای که کعبه را با آن پوشانده‌اند و طلب شفا از آن، با تعدي كردن به آن با قیچی و گرفتن تکه‌ای از آن به عنوان تبرک.
3. مسح حلقه درهای مسجد الحرام و دیوارهای کعبه و چسباندن صورت و دست‌ها بر آن (در غير ملتزم)[[139]](#footnote-139) به نیت تبرّک.
4. اعتقاد به اینکه آب زمزم اگر به شهر دیگری منتقل گردد مزه آن تغییر می‌یابد، و یا اینکه جهت عاقبت به خیری آن را در دهان میت هنگام احتضار می‌چکانند و یا كفن ميت را با آن می‌شویند.
5. بعد از طواف وداع رو به پشت بیرون آمدن از مسجد الحرام[[140]](#footnote-140).
6. و باور به اینکه وقوف در عرفه در روز جمعه برابر است با 72 بار حج رفتن[[141]](#footnote-141).
7. اختصاص دعاهایی برای هر بار طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و مقام ابراهیم و هنگام نوشیدن آب زمزم، که دعای خاص در این موارد از پیامبر ص وارد نگشته است.
8. اعتقاد به اینکه صِرف نگریستن به کعبه عبادت است، و حدیث صحیح در این مورد یافت نمی‌شود، و برخی‌ها در نماز هم بر این باورند و چنین باوری با سنت عملی پیامبر ص مخالفت دارد زیرا پیامبر ص هنگام اقامه نماز سرش را پائین انداخته و به زمین و محل سجده خود چشم می‌دوخت[[142]](#footnote-142).
9. بوسیدن کناره‌های کعبه و دو رکن یمانی و مقام ابراهیم و دست مالیدن به آن‌ها[[143]](#footnote-143).

ابن جریر: با سند خود و أزرقی از قتاده در تفسیر آیه: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ﴾ [البقرة: 125] روایت نموده‌اند که قتاده گفته است، همانا به نماز خواندن نزد مقام ابراهیم امر شده‌اند و به مسح آن دستور داده نشده‌اند[[144]](#footnote-144).

1. در زیر ناودان و آبراهه کعبه دعا نمودن: «اللهم أظلني في ظلك يوم لا ظل إلاَّ ظلك»[[145]](#footnote-145). (خدایا روزی که سایه‌ای جز سایه تو نیست مرا در سایه خود قرا ده.
2. تبرک جستن به بارانی که از کعبه فرود می‌آید.
3. و چیزهایی که بر سر زبان عوام و جاهلان متداول است مثلاً هر کس وارد کعبه گردد نباید دیگر با پای برهنه بر زمین راه رود، و آنچه را که در کعبه دیده است نبايد برای دیگران بازگو کند، و نباید به سقف آن بنگرد، و هر کس به سقف کعبه بنگرد کور گردد، و امثال این نوع توهمات و خرافات بی‌اصل و پایه[[146]](#footnote-146).

و آنچه سبب پرداختن برخی مردم به این عبادتها و اعتقاد به چیزهای بی‌اساس می‌گردد انتشار احادیث موضوعه و ضعیفه میان آنان است که در تأیید کردار خود به آن استناد و احتجاج می‌نمایند.

در زیر برخی از این احادیث مکتوب در بعضی کتابها و جاری بر زبان‌ها را ذکر می‌کنیم که نزد علما و حدیث شناس صحیح و مورد استناد نیست.

1. از ابن عباس م روایت است که پیامبر ص فرموده است: خداوند هر شب و روز صد و بیست رحمت را بر بیت الله الحرام نازل می‌فرماید که شصت رحمت از آن‌ها برای طواف کنندگان و چهل رحمت از آن‌ها برای نمازگزاران و بیست رحمت نیز برای تماشاگران است، این حدیث ضعیفی است[[147]](#footnote-147).
2. هر کس بر گرمای مکه صبر کند خداوند گرمای جهنم را از او دوری دارد، ابوعقیل گفته است: این روایت بوئی از واقعیت را ندارد[[148]](#footnote-148).
3. کم خردان مکه ذخیره بهشت‌اند، بی‌اساس است[[149]](#footnote-149).

از حافظ ابن حجر درباره این روایت سؤال شد گفت: آن را در صحاح (وغيره) نیافته‌ام.

1. از عائشه ل نقل شده است که پیامبر ص فرمود: تماشای کعبه عبادت است[[150]](#footnote-150).
2. خفته در مکه همچون ایستاده (و بيدار) در غیر مکه است، این بر زبان برخی عوام جاری است و اساس برای وی یافت نمی‌شود.
3. کشتی نوح کعبه را طواف نمود و دو رکعت نماز را به جای آورد[[151]](#footnote-151).
4. هر کسی وارد بیت گردد وارد خوبى و نیکی شده است و از عصیان بیرون آمده است[[152]](#footnote-152).

و از جمله احادیث غیر صحیح و بی‌زمام و افسار گسیخته می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد (هفت بار گرد خانه خدا چرخیدن در آخر هفته گناهان طواف کننده را می‌زداید پس هفت بار طواف گناهان هفت روز را از بین می‌برد و (انجام عمره در آخر هر سال گناهان آن سال را می‌زداید. (هر میتی که با آب زمزم کفن وی شسته شود مورد بخشش قرار می‌گیرد).

علاوه بر اهمیت و دشواری جرم دروغ‌‌پردازی بر پیامبر ص و فضاحت نشر آن تأثیر این احادیث در گسترش بدعتها و زایل نمودن تجلیل واقعی و مطلوب شرعی از بیت الحرام و جایگزین نمودن باورهای فاسد و اعمال صوری بی‌محتوا و توخالی، بر کسی پوشیده نیست.

لذا لازم است مسلمان آنچه را خدا و رسولش تجلیل نموده‌اند، او هم آن را با طرق صحیح و درست آن تجلیل نماید، و از تجلیل آنچه که بر بزرگ داشتن آن اَمر نشده است از تجاوز بر حریم الهی پرهیز نماید، زیرا صِرف ادعای اخلاص و حُسن نیّت بدون صداقت در متابعت و حسن موافقت با سنت پیامبر ص کافی و بسنده نیست.

خاتمه

بعد از این سَیر کوتاه در ذکر فضایل شهر مبارکه مکّه و برخی احکام آن و مکان‌های عالیه و حذر از الحاد با بدعت‌گذاری و گناه و منکرات در آن راه‌چاره‌ای نیست جز اینکه برادران مسلمان ساکن این شهر و همسایگان بیت الحرام و حجاج و زائرانی که از هر فراخ و دوری که آهنگ آمدن به آن را می‌نمایند به تدبّر در نصوص دینی و التزام به آداب نبوی و فراگرفتن احکام فقهی مرتبط با این شهر پر امان را فراخوانیم. این شهر، بیت و حرم الهی است که خداوند آن را تجلیل نموده است و از میان اماکن آن را با آن احکام و فضایل متمایز ساخته است. پس سعادتمند کسی است آن طور که شایسته است آن را اوج نهد، و حرمت آن را رعایت نماید، و جایگاه و منزلت آن را حفظ نماید، و بر افزودن طاعات در آن، و اجتناب از گناه و زشتی‌ها حرص ورزد، و به هر فضیلت مشروعی عمل نماید، و هر رذیله ناروایی را ترک و رها نماید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أَجمعين

1. - تفسیر ابن کثیر 4/116. [↑](#footnote-ref-1)
2. - نگاه: شفاء الغرام 1/48، تفسیر ابن کثیر 1/383. [↑](#footnote-ref-2)
3. - اصابه 1/183. [↑](#footnote-ref-3)
4. - و آخرین تجدید آن با صدور دستور عالی به ریاست جناب شیخ محمد بن عبدالله السبیل رئیس و مدیر کل اسبق امور آستان مسجد الحرام و مسجد النبی و امام و خطیب مسجدالحرام با تشکیل جلسه برای پرداختن به تعیین حدود حرم مکّی در کوهها و درّه‌های اطراف حـرم انجام گرفت و گروه کارهای خـود را به پایان رساند، و در اجرای قانون و دستور شروع به کار نمود و مرحله اول آن با تجدید پرچم و تابلوهایی بر ورودی‌های مکه بزرگ به اتمام رسید. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تهذيب الأسماء واللغات 3/82. [↑](#footnote-ref-5)
6. - البدایه و النهایه 2/ 277. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بقیه قصه چنین است: (و به خدا قسم خورد كه اسماعيل را به سه قسمت قطع مى‏نمايد، اينجا بود كه هاجر كمربند بلندى را انتخاب كرد و اسماعيل را به كمر خود بست و فرار كرد و براى پنهان كردن راه فرارى خود كمربند به زمين كشيده مى‏شد و نشانه راه را گم مى‏كرد تا ساره آنان را پيدا نكند … تا آخر واقعه). مترجم. [↑](#footnote-ref-7)
8. - جایی در قسمت بالایی مکّه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تفسیر طبری (4/10)، چاپ سوم. [↑](#footnote-ref-9)
10. - صحیح مسلم (2/986). [↑](#footnote-ref-10)
11. - صحیح بخارى (4/346). [↑](#footnote-ref-11)
12. - صحيح البخاري 1/205، وصحيح مسلم 2/988. [↑](#footnote-ref-12)
13. - أخرجه الترمذي وحسنه رقم (3926)، وابن حبان في صحيحه رقم (3709)، والحاكم وصححه (1/486). [↑](#footnote-ref-13)
14. - أخرجه الترمذي وصححه رقم (3925)، والنسائي في الكبرى رقم (4239، 4238)، وابن ماجة رقم (3108)، والحاكم وصححه (783، 431). [↑](#footnote-ref-14)
15. - بخاری (4/95). [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحیح مسلم (4/2261). [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح مسلم فی کتاب الإيمان، باب بيان أنَّ الإسلام بدأ غریباٌ رقم(421). چون مار با آهسته به لانه خود باز می‌گردد، و نمی‌تواند با سرعت برگردد، پس مقصود كم كم ايمان به جاي اصلي خود بر می‌گردد و در آنجا جمع می‌شود. [↑](#footnote-ref-17)
18. - شرح نووی بر صحیح مسلم 2/177. [↑](#footnote-ref-18)
19. - بخاری (3/63) و مسلم (2/1012). [↑](#footnote-ref-19)
20. - امام احمد (3/343) ابن ماجه در السنن (1/451) و آلبانی در صحیح ابن ماجه (1155) آن را صحیح دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-20)
21. - زاد المعاد (3/303). [↑](#footnote-ref-21)
22. - مجموع فتاوی ابن باز 4/130. [↑](#footnote-ref-22)
23. - الاختیارات الفقهیه، ابن تیمیه، ص 113. گفته: القاضی عیاض، و ابن الجوزي. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسیر طبری 9/130. [↑](#footnote-ref-24)
25. - منبع سابق. [↑](#footnote-ref-25)
26. - در فارسی درخت سواک هم گفته می‌شود زیرا به عنوان سواک از آن استفاده می‌شود و درباره استحباب استفاده از چوب درخت اراک برای مسواک زدن خاصتاً قبل از اقامه نماز و تغییر مزه دهان در کتب فقهی از بحث فراوانی وجود دارد. [↑](#footnote-ref-26)
27. - البخاری في الأدب المفرد، رقم (8) بإسناد صحيح. انظر: صحيح الأدب المفرد ص 35 برقم (6/8). وفيه قوله: «وإلحاد في المسجد» ولم يذكر القبله وابن جرير في تفسيره (5/39). [↑](#footnote-ref-27)
28. - أحمد في المسند 1/428، والطبري في التفسير 17/148، والحاكم وصححه 2/388، وصححه الحافظ ابن كثير في تفسيره 3/215، وابن حجر في الفتح 12/210. [↑](#footnote-ref-28)
29. - تفسیر ابن کثیر 3/215. [↑](#footnote-ref-29)
30. - تفسیر القرطبي (2/177). [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح مسلم (2/289). [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیح بخاری (8/169، 170). [↑](#footnote-ref-32)
33. - تفسیر ابن کثیر (1/384). [↑](#footnote-ref-33)
34. - مجموع فتاوی ابن باز (1/384). [↑](#footnote-ref-34)
35. - صحیح البخاری (7/279). [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر قرطبی (8/104)، تفسیر ابن کثیر (2/342). [↑](#footnote-ref-36)
37. - در صفحات پيش گذشت. [↑](#footnote-ref-37)
38. - بخاري با فتح الباری (4/46). [↑](#footnote-ref-38)
39. - شرح نووی بر مسلم (9/26). [↑](#footnote-ref-39)
40. - فتح الباری (4/46). [↑](#footnote-ref-40)
41. - همان مرجع. [↑](#footnote-ref-41)
42. - اجماع ابن منذر 68. [↑](#footnote-ref-42)
43. - بخاری (4/43)، مسلم (2/858). [↑](#footnote-ref-43)
44. - زغن: پرنده گوشت ربا، يا موش ربا، يا جنگلاهي نيز گفته می‌شود. [↑](#footnote-ref-44)
45. - بخاری (4/43)، مسلم (2/858). [↑](#footnote-ref-45)
46. - مسلم (2/856). [↑](#footnote-ref-46)
47. - موطاً (2/259). [↑](#footnote-ref-47)
48. - موطأ (2/259). [↑](#footnote-ref-48)
49. - الام امام شافعی (2/208)، المغنی ابن قدامه (3/352). [↑](#footnote-ref-49)
50. - المغنی (3/356، 366)، فتح الباری (4/44ـ48). [↑](#footnote-ref-50)
51. - المغنی (3/ 366، 367). [↑](#footnote-ref-51)
52. - مجموع فتاوی ابن باز (6/499،500). [↑](#footnote-ref-52)
53. - فتح الباری (4/58). [↑](#footnote-ref-53)
54. - فتح الباری (4/59). [↑](#footnote-ref-54)
55. - روايت أزرقي از ابو نجيم در كتاب: أخبار مكّه (1/279). [↑](#footnote-ref-55)
56. - سنن النسائي (5/221) و آلباني آن را صحيح دانسته (2732). [↑](#footnote-ref-56)
57. - ترمذي در «الحج» شماره (959) وحاكم (1/489) وابن خزيمه شماره (2753)، وابن حبان (9/10) شماره (3697) و در سند آن نزد آنان عطاء بن السائب می‌باشد كه او از نظر حفظ و اتقان ضعيف است به سبب خِرِفْ شدن او در آخر عمرش، ولي نزد امام أحمد (2/11) از طريق سفيان بن عيينه روايت ديگري است كه حديث را به درجه بالا می‌برد، و سفيان كسي است كه قبل از خرف شدن عطاء از او حديث روايت كرده است، و همچنين سفيان ثوري نيز نزد ابن حبان (9/12). پس با اين روايات حديث به درجه قوي می‌رسد، چون هر دو سفيان روايتشان از عطاء قبل از خرف شدن او بوده است. نگا: السلسله الصحيحه، الألباني (6/497). [↑](#footnote-ref-57)
58. - بخاری با فتح الباری (3/585). [↑](#footnote-ref-58)
59. - مسلم (2/963). [↑](#footnote-ref-59)
60. - أبوداود شماره (1894)، وترمذي و آن را صحيح شمرده است، شماره (868)، ونسائي شماره (585، 2924)، وابن ماجه شماره (1254)، وابن خزيمه در صحيحش شماره (2747)، وابن حبان در صحيحش شماره (1552)، وحاكم و آن را صحيح شمرده است (1/448). [↑](#footnote-ref-60)
61. - بخاری (1/501). [↑](#footnote-ref-61)
62. - مسلم بنحو آن – شماره حدیث (1330). [↑](#footnote-ref-62)
63. - تفسیر قرطبی و ذكر نموده كه خلافي در اين بين علماء وجود ندارد (2/160)، چاپ سوم 1386ه‍. [↑](#footnote-ref-63)
64. - بخاری (1/503). [↑](#footnote-ref-64)
65. - تخريج آن در ص (49) گذشت. [↑](#footnote-ref-65)
66. - نگا: المحلى لابن حرزم (5/173). [↑](#footnote-ref-66)
67. - بخاری (1/245)، (1/498) مسلم (1/224). [↑](#footnote-ref-67)
68. - مسلم (1/223). [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسلم (1/225). [↑](#footnote-ref-69)
70. - بخاری با فتح (3/463) و مسلم (2/966). [↑](#footnote-ref-70)
71. - بخاري با فتح الباری، شماره (506، 1599). [↑](#footnote-ref-71)
72. - فتح الباری، (3/463). [↑](#footnote-ref-72)
73. - قسمتی از زمین خانه کعبه که ابراهیم آن را جزء خانه کرد، به حجر الکعبه و حِجر اسماعیل هم مشهور است. [↑](#footnote-ref-73)
74. - بخاری (3/454) و مسلم (4/2232). [↑](#footnote-ref-74)
75. - نسائی، (5/226)، آلبانی آن را صحیح دانسته است صحيح سنن نسائي (2/616) شماره (2748). [↑](#footnote-ref-75)
76. - سنن الترمذی، (3/226)، وابن خزيمه در صحيح (4/219ـ220) آن را صحيح دانسته است، و آلباني در صحيح ترمذي (1/261) شماره (694) آن را صحيح دانسته است.. [↑](#footnote-ref-76)
77. - بخاری با فتح الباری، (3/475). [↑](#footnote-ref-77)
78. - مسلم (2/924). [↑](#footnote-ref-78)
79. - مسلم (2/927). [↑](#footnote-ref-79)
80. - بخاري (3/476). [↑](#footnote-ref-80)
81. - مسلم (2/926). [↑](#footnote-ref-81)
82. - صحيح ابن خزيمه (4/213) و اسناد آن صحيح است. [↑](#footnote-ref-82)
83. - بخاري (3/462) كتاب حج. [↑](#footnote-ref-83)
84. - نسائي (5/221) وآلباني آن را صحيح دانسته است (2732). [↑](#footnote-ref-84)
85. - صحیح ابن خزیمه (4/221)، مسند احمد (1/266)، مستدرک حاکم (1/457) وذهبي آن را صحيح دانسته و با حاكم موافق است، و آلباني آن را در صحيح ابن ماجه (2/160) شماره (2381) آن را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - اخبار مکه ازرقی (1/433) و در اسناد آن مردي مجهول است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - اخبار مکه ازرقی (1/334). [↑](#footnote-ref-87)
88. - فتاوی اللجنه الدائمه (11/224، 225). [↑](#footnote-ref-88)
89. - بخاري (3/476). [↑](#footnote-ref-89)
90. - شرح ممتع شرح زاد المتنقع ابن عثیمین (7/281). [↑](#footnote-ref-90)
91. - بيهقي در سنن الكبرى (5/79) با سند صحيح روايت كرده است. [↑](#footnote-ref-91)
92. - مسلم (2/924). [↑](#footnote-ref-92)
93. - مصنف عبدالرزاق صنعاني (5/75) با اسناد صحيح. [↑](#footnote-ref-93)
94. - مجموع فتاوي ابن تيميه (26/142). [↑](#footnote-ref-94)
95. - مسلم (1/971). [↑](#footnote-ref-95)
96. - شفاء الغرام، الفاسي (1/203). [↑](#footnote-ref-96)
97. - تفسير ابن جرير طبري (4/11) چاپ سوم 1388هـ. [↑](#footnote-ref-97)
98. - ابن حجر از ابن جوزي در فتح الباري (8/169) نقل كرده است، و ابن كثير بنحو آن در تفسير (1/170) گفته است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - بخاري (8/68). [↑](#footnote-ref-99)
100. - بخاري شماره (395، 1623، 1645، 1647، 1793) و مسلم شماره (1234). [↑](#footnote-ref-100)
101. - هروله: نوعى حركت بين راه رفتن و دويدون است. [↑](#footnote-ref-101)
102. - جزوي از حديث جابر در صفت حج رسول اللهص در صحيح مسلم (2/887) شماره (1218). [↑](#footnote-ref-102)
103. - مجموع فتاوى و مقالات متنوعه (18/228). [↑](#footnote-ref-103)
104. - ابن جریر اخراج نموده است (3/35) شماره (2000) با اسناد صحیح به قتاده، و ازرقی در اخبار مکّه (2/29) روایت نموده است، نگاه: الحوادث والبدع، طرطوشی ص 103. [↑](#footnote-ref-104)
105. - ابن حجر در فتح الباري (6/406) سند آن را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-105)
106. - غريب الحديث (2/502). [↑](#footnote-ref-106)
107. - تخريج آن در ص (19) گذشت. [↑](#footnote-ref-107)
108. - بخاری (3/492). [↑](#footnote-ref-108)
109. - مسلم (4/1919). [↑](#footnote-ref-109)
110. - معجم الطبرانی الکبیر (11/98) شماره (11168) و آلبانی آن را در سلسله صحیح خود 3/45 آورده است. [↑](#footnote-ref-110)
111. - اخبار مکه (2/50) با سند صحيح تا مجاهد. [↑](#footnote-ref-111)
112. - زاد العماد (3/406) [↑](#footnote-ref-112)
113. - مجموع فناوی ابن باز (17/230) [↑](#footnote-ref-113)
114. - ابن ماجه در كتاب مناسك، حديث: (3061)، (2/1017)، و حاکم در مستدرك (1/473)، وبیهقی در سنن الكبرى (5/147)، والطيالسي وغير آنها. البوصيري در كتاب: المصباح ذكر نموده است. [↑](#footnote-ref-114)
115. - الشرح الممتع (7/379). [↑](#footnote-ref-115)
116. - ترمذی در كتاب الحج حديث (963)، (3/286) و گفته اين حديث حسن غريب است. بخاري در التاريخ الكبير (3/189). و بيهقي در سنن الكبرى (5/202). و آلباني در سلسله صحيحه حديث: (883)، (2/572). [↑](#footnote-ref-116)
117. - تفسیر طبری (1/199) [↑](#footnote-ref-117)
118. - بخاري: كتاب تفسیر باب قول الله تعالى: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ (8/186). [↑](#footnote-ref-118)
119. - تفسیر ابن كثير (1/242) با بعضي تصرف. [↑](#footnote-ref-119)
120. - تفسیر الجامع لأحكام القرآن: (2/3). [↑](#footnote-ref-120)
121. - تفسیر طبري (9/138). [↑](#footnote-ref-121)
122. - طبراني در معجم الكبير (3/155) و در معجم الأوسط (1/119) وازرقي در أخبار مكه ص (35، 38)، همچنانكه منذري گفته اسناد آن حسن است (2/116)، و آلباني در كتاب: تحذير الساجد ص (106) و آن را در رديف حديث حسن ذكر كرده است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - ترمذی حدیث شماره (889) كتاب حج باب: فيمن أدرك الإمام يجمع فقد أدرك الحج، ولفظ حديث از آن اوست. ابوداود شماره (1949) كتاب مناسك، باب من لم يدرك عرفه. ونسائی (5/264) كتاب حج، باب فيمن لم يدرك صلاه الصبح مع الإمام بمزدلفه. وابن ماجه (3015) كتاب مناسك، باب من أتى عرفه قبل الفجر ليله جمع. و سند آن صحيح است. [↑](#footnote-ref-123)
124. - ابوداود (1936) كتاب مناسك، باب الصلاه بجمع، ولفظ حديث از آن اوست. وابن ماجه (3048) كتاب مناسك، باب الذبح. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مسلم شماره (1297) كتاب الحج، باب استحباب رمي جمره العقبه يوم النحر، با لفظ: «لتأخذوا عني مناسككم» و نسائي (5/270) كتاب الحج، باب الركوب إلى الجمار و لفظ حديث از آن اوست. [↑](#footnote-ref-125)
126. - در صفحه (38) از آن بحث شد. [↑](#footnote-ref-126)
127. - جامع العلوم و الحکم، ص 332. [↑](#footnote-ref-127)
128. - بخاری، کتاب الدیات، باب من طلب دم امرئ بغير حق، حدیث شماره (6882). [↑](#footnote-ref-128)
129. - مستدرک، حاکم (2/3882) حاكم گويد: اين حديث بر شرط شيخين (بخاري ومسلم) است ولي آن را روايت نكرده‌اند، و ذهبي آن را صحيح دانسته است. [↑](#footnote-ref-129)
130. - معجم البلدان (5/213) [↑](#footnote-ref-130)
131. - سیره ابن هشام (1/220)، السير والمغازي ص 104، تاریخ طبری (2/287) و آن را به ابن هشام نسبت داده، و او هم به عائذ بن عمران بن مخزوم. [↑](#footnote-ref-131)
132. - بخاري با فتح الباري (3/539) [↑](#footnote-ref-132)
133. - منبع سابق (5/214) واصل اين سخن از گفتار عروه بن الزبير است. نگا صحيح بخاري: كتاب الحج، باب الوقوف بعرفه شماره (1665). [↑](#footnote-ref-133)
134. - گوینده این ابیات سبیعه دختر الأحب می‌باشد که به پسرش خالد بن عند مناف تذکر می‌دهد و او را از ظلم و عصیان درمکه نهی می‌نماید، و آن قصیده درازی است، نگاه: سیره ابن هشام : (1/25). البدایه والنهایه (3/126). [↑](#footnote-ref-134)
135. - الجامع لأحکام القرآن (4/91). [↑](#footnote-ref-135)
136. - زاد المعاد (1/51). [↑](#footnote-ref-136)
137. - تيسر الکریم الرحمن (3/320). [↑](#footnote-ref-137)
138. - تعیین مکانی که پیامبر در آن تولد یافته است، اساس درست و قابل اعتمادی ندارد، و اولین کسی که آن را تعیین نمود ابن اسحاق بود و اهل سیر نیز از وی تبعیت کردند به نقل از طبری در تاريخ 1/453.

     طبری می‌گوید: ابن حمید از سلمه برای ما نقل نمود که ابن اسحاق گفته است: رسول خدا عام الفیل روز دوشنبه، 12 ربیع الاول متولد شده، وگفته شده است: او در خانه‌ای موسوم به خانه ابن یوسف به دنیا آمد، این نص مُنْکَر است، زیرا حمید (راوی حدیث) که همان یعقوب بن حمید بن کاسب باشد حدیث او مُنْکَر است، و او دارای روایت‌های مُنْکَر می‌باشد. نگا: الكاشف: (3/261)، و سلمه نیز ابن رجاء التميمي است كه ابن معين حديث او را قابل اعتماد ندانسته است، و ابن عدی در مورد وی گفته است، او (سلمه) حدیثهایی روایت کرده است قابل تتابع نیستند. نگاه: الکاشف (1/383) و ابن اسحاق راستگوست، اما وی احادیث بدون اسناد ذکر کرده است، و آن را با صیغه تمریضی ذکر کرده است که بیانگر این است که حدیث نزد وی ثابت نشده است، و لذا تعـدادی از علماء این تعیین [محل تولد پیامبر] را مُنكِرْ شده‌اند، و اختلافاتی را در این زمینه وارد ساخته‌اند که آیا در مکه، و یا ابواء و یا عسفان و یا در ردم به دنیا آمده است، و اگر در مکه بوده است آیا در شعب و یا، محصب و یا جای دیگر بوده است ... تا آخر آنچه ذكر كرده‌اند كه مسأله تحديد مكان تولد پيامبرص موجب ضعف و انكار بيشتر می‌شود.

     برای تفصیل آن می‌توان به: سبل الهدی والرشاد، الصالحي (1/37) كه از وسعيترين منابع در سيره است. و همچنين از كسانى كه آن را انكار كرده‌اند العیاشی المغربی (وفات: 1091هـ) در سفر مشهورش به مكه (1/225) بعد از ذكر كردن اختلافات كتابهاي سيره در تحديد مكان تولد پيامبرص می‌گويد: (عجب آنجاست كه در آن خانه مكاني را به مقدار خوابيدن يك نفر تعيين كرده‌اند و آن را مكان تولد پيامبرص ناميده‌اند! و به نظر من خيلي دور است كه اين تعيين چه از طريق صحيح و چه از طريق ضعيف درست باشد، چون در تولد آنحضرت ص اختلاف است كه او در مكه تولد شده يا در خارج مكه. سپس : می‌گويد: اين تعيين خيلي دور به نظر می‌رسد آنهم با مرور زمانها و سالهاي پي در پي و از بين رفتن آثار آن، و وقوع تولد در زمان جاهليت، و هيچ كس هم مكان تولد را حفظ نمی‌كرده است، آنهم بدون آنكه از آن فايده‌ای برده شود، چون در زمان جاهليت بوده و هنوز از اينكه محمدص مبعوث خواهد شد هيچ خبري نبوده، و بعد از آمدن اسلام هم از صحابه و تابعين به ما رسيده كه به چنين چيزي هيچ اعتنايي نداشته‌اند، زیرا هیچ عمل شرعی و دينى به آن تعلق نمی‌گرفته است، و آن‌ها به چيزي مهمتر از اين با زبان و شمشير و دور كردن آنچه مخالف اسلام است اعتناء می‌کردند، اين همان سبب بوده كه بسياري از رويدادهاي و اماكن اسلامي از ديد پنهان شود. … تا آخر آنچه گفته است.

     و همچنين امام ابن عبدالسلام الدرعي المغربي نيز در دو سفر مشهورش سخنان العياشى را مورد تأكيد قرار داده است. نگا: تلخیص المؤرخ، (ص 138) حمد الجاسر :).

     و همچنين حمد الجاسر با تأكيد بر اين قول می‌گويد: (اين اختلاف در مكان تولد پيامبرص بر اين خواهد بود كه مكاني كه در حال حاضر نزد عامه مردم مشهور به مولد النبي است، بر هيچ اساس تاريخي صحيح نيست). از مجله العرب جلد 3 و4 ص 17 رمضان و شوال سال 1402هـ.

     ما می‌گوييم: بر فرض ثابت بودن مكان تولد پيامبرص، بطور كلي جايز نيست كه آن را محلي براى عبادت و تبرك جستن بكار برد، چون خود رسول اللهص اين كار را انجام نداده‌اند، و همچنين هيچ يك از صحابـهن، و تابعـين و ائمه معتبرين نزد اهل سنت و جماعت اين كار را انجام نداده‌اند. و همه خير در اتباع سلف و نياكان است، و همه شر در اتباع متبدعين اين امت است. [↑](#footnote-ref-138)
139. - ملتزم میان رکن و باب کعبه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-139)
140. - نگا: الاختيارات الفقهيه: ابن تيميه ص (70). [↑](#footnote-ref-140)
141. - نگا: مناسك الحج والعمره: آلباني ص (56). [↑](#footnote-ref-141)
142. - بيهقي وحاكم و آن را صحيح دانسته، وآلباني در صفه صلاه النبي ص ص (53). [↑](#footnote-ref-142)
143. - نگا: مجموع الفتاوى: ابن تيميه (3/97)، (17/476، 477، 482). [↑](#footnote-ref-143)
144. - تخريج آن در ص (109) گذشت. [↑](#footnote-ref-144)
145. - نگا: مناسك الحج والعمره: آلباني ص (52). [↑](#footnote-ref-145)
146. - التاريخ القويم لمكه وبيت الله الكريم: محمد طاهر الكردي (2/552، 523). [↑](#footnote-ref-146)
147. - آلباني در سلسله الاحاديث الضعيفه شماره (187، 188)، ضعيف الجامع شماره (1760). [↑](#footnote-ref-147)
148. - نگا: الکشف الالهی: محمد الطرابلسی (2/678). [↑](#footnote-ref-148)
149. - الأجوبه المهمه، ص (265)، نگا : مختصر مقاصد الحسنه، ص (531). [↑](#footnote-ref-149)
150. - آلباني آن را ضعيف دانسته، ضعيف الجامع شماره (5990). [↑](#footnote-ref-150)
151. - ابن الجوزي در كتاب: الموضوعات آن را ذكر نموده است (1/100). [↑](#footnote-ref-151)
152. - بيهقي در سنن (5/185) و می‌گويد عبدالله بن المؤمل تنها آن را روايت كرده و او از نظر حفظ قوي نيست، النووي در مجموع (8/208) می‌گويد: اين حديث ضعيف است. [↑](#footnote-ref-152)